



فرش مشهد ، فرش برتر

www.MASHADCARPET.COM

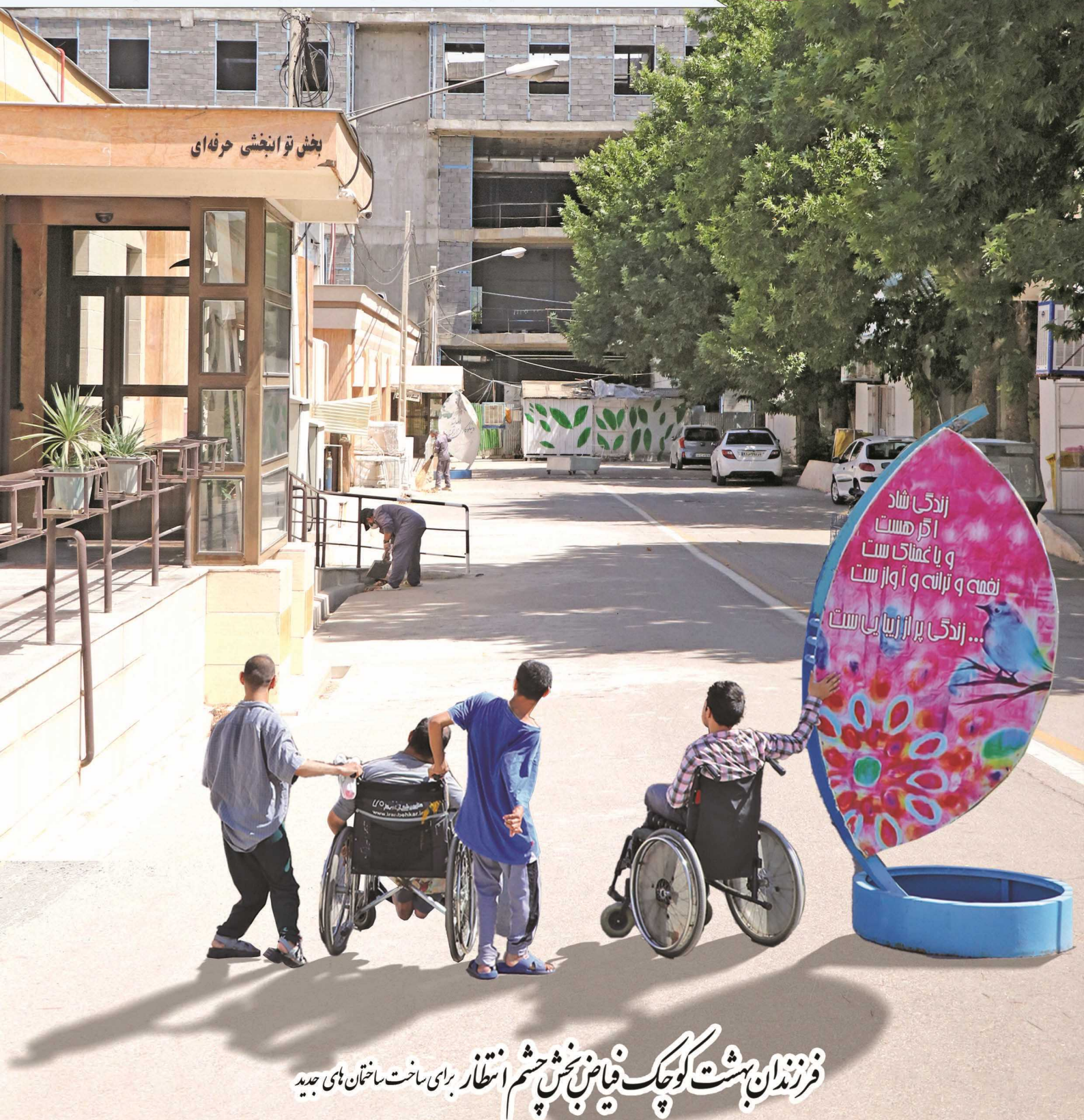
فهرست شعب فرش مشهد، در سراسر کشور

۶۲۳۵۶۲۶	۴۷. علی آباد کتول: بلوار امام رضا	۳۳۱۳۱۲۴۴	۲۴. تهران: خیابان مصطفی خمینی	۵۲۲۳۳۶۰	۱. ابهر: میدان ولیعصر
۳۳۵۹۲۹۸	۴۸. گرگان: خیابان شهید بهشتی	۲۲۲۷۵۵۵	۲۵. تربت حیدریه: خیابان باغ ملی	۶۲۹۰۵۲۶	۲. اصفهان: پل آذر
۷۵۳۸۲۸۸	۴۹. مشهد: بلوار هنرور	۲۲۳۱۳۰۶	۲۶. تربت حیدریه: نبش کاشانی	۳۴۶۶۸۷۸	۳. ارومیه: بلوار آزادگان
۸۸۳۶۴۵۶	۵۰. مشهد: بلوار هاشمیه	۲۲۴۱۰۰۴	۲۷. تربت جام: خیابان مدرس	۲۲۶۹۹۱۲	۴. اراک: خیابان محسنی
۶۶۷۶۵۰۲	۵۱. مشهد: قاسم آباد	۲۲۳۰۲۷۴	۲۸. تربت جام: خیابان موسی ابن جعفر	۷۲۵۱۱۱۵	۵. اردکان: بلوار شهید بهشتی
۶۶۱۱۷۸۹	۵۲. مشهد: قاسم آباد	۲۲۴۰۸۴۱	۲۹. رشت: خیابان تختی	۴۴۸۰۴۲۱	۶. اهواز: کوی ملت، خیابان دانیال
۶۶۳۶۷۷۲	۵۳. مشهد: قاسم آباد	۳۲۲۵۹۹۴	۳۰. رشت: میدان صیقلان	۳۲۴۸۱۱۸	۷. بابل: امیرکلا، خیابان امام
۸۴۱۴۶۱۹	۵۴. مشهد: پنجره سناپاد	۳۲۲۲۴۶۹	۳۱. زنجان: خیابان امام	۵۲۲۶۷۰۲	۸. بابلسر: روبه روی شهرک دریاکنار
۶۰۹۲۰۲۵	۵۵. مشهد: چهار راه آزاد شهر	۳۲۰۱۰۰۴	۳۲. ساری: بلوار خزر	۲۲۲۴۲۴۴	۹. یجنورد: خیابان دکتر شریعتی جنوبی
۷۲۴۸۷۹۲	۵۶. مشهد: خیابان مطهری	۲۲۹۰۳۹۷	۳۳. سبزوار: میدان کارگر	۴۲۴۸۸۹۲	۱۰. بندر انزلی: خیابان مطهری
۳۶۵۵۵۷۰	۵۷. مشهد: خیابان شیروزی	۳۳۴۵۳۵۵	۳۴. سمنان: بلوار ۱۷ شهریور	۲۲۲۳۶۵۹	۱۱. بندر عباس: بلوار سید جمال الدین
۸۹۲۸۰۷۷	۵۸. مشهد: بلوار معلم	۳۲۸۲۹۵۹	۳۵. ستنج: خیابان کشاورز	۲۵۴۱۳۴۳	۱۲. بندر بوشهر: خیابان لیان
۸۵۴۵۶۴۸	۵۹. مشهد: میدان گنبد سبز	۲۲۲۰۵۹۰	۳۶. شاهرود: خیابان فردوسی	۴۴۳۰۰۹۶	۱۳. بیرجند: خیابان مدرس
۲۲۵۷۷۴۱	۶۰. مشهد: چهار راه عشرت آباد	۳۲۲۴۲۷۰	۳۷. شیراز: خیابان وصال شمالی	۵۲۲۸۹۳۹	۱۴. تاکستان: خیابان آیت الله سعیدی
۷۲۳۲۳۳۲	۶۱. مشهد: چهار راه ابوطالب	۲۲۲۶۰۹۱	۳۸. شهرضا: خیابان ابوذر	۷۷۹۰۰۰۷۷	۱۵. تهران: خیابان شهید آیت(نارمک)
۲۷۱۳۱۸۸	۶۲. مشهد: طلاب، بلوار ابوریحان	۶۲۲۸۵۸۵	۳۹. شیروان: خیابان امام رضا	۸۸۳۰۱۱۵۵	۱۶. تهران: ضلع شمالی میدان هفت تیر
۳۳۴۶۱۵۴	۶۳. نهاوند: خیابان ۱۷ شهریور	۶۲۲۹۱۳۴	۴۰. فریمان: خیابان رجائی	۵۵۳۴۸۴۶۲	۱۷. تهران: نازی آباد
۳۳۳۹۶۷۶	۶۴. نیشابور: چهارراه دارایی	۲۲۲۶۰۷۷	۴۱. قزوین: چهار راه نادری	۵۵۰۴۳۷۶۲	۱۸. تهران: نازی آباد
۳۳۳۳۸۰۸	۶۵. نیشابور: بلوار بعثت	۲۲۳۸۴۸۹	۴۲. قزوین: خیابان نادر جنوبی	۶۶۳۱۹۲۲۴	۱۹. تهران: یافت آباد
۲۵۱۸۲۲۲	۶۶. همدان: خیابان شریعتی	۲۹۳۲۹۲۸	۴۳. قم: بلوار عطاران	۳۳۵۶۳۶۰۲	۲۰. تهران: میدان قیام
۵۲۳۳۱۷۵	۶۷. یزد: بلوار جمهوری	۲۲۴۶۳۳۳	۴۴. قوچان: میدان فلسطین	۵۵۱۶۳۷۳۲	۲۱. تهران: پایین تر از چهار راه سیروس
۶۲۶۶۰۹۸	۶۸. یزد: میدان مارکار	۳۲۲۶۵۸۲	۴۵. کرج: خیابان دکتر بهشتی	۷۷۵۶۷۴۰۰	۲۲. تهران: خیابان امام حسین
		۳۶۵۰۲۰۵۵	۴۶. کرج: فردیس	۳۳۱۳۹۱۹۷	۲۳. تهران: خیابان مصطفی خمینی

تقو حصور ۹۹

سه ماهه اول
سال ۱۴۰۳

فصلنامه فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و خبری
آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش (عبدا... هنری) مشهد



فرزندان بهشت کوچک فیاض بخش چشم انتظار برای ساخت ساختمان های جدید

پنیری تر از همیشه
'CHEESE
SNACKS'

چاکلر



السلام عليكم اسر محسنين وعلى مهدي بن الحسين

امام حسين (ع):

ای مردم! در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید
و در سود بردن از پاداش‌های اخروی شتاب به خرج دهید.

کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۹



شوق حضور

فصلنامه فرهنگی آموزشی اجتماعی خبری

مؤسسه خیریه توانبخشی و نگهداری معلولین جسمی حرکتی شهید فیاض بخش (عبد... هنری) مشهد

شورای سیاست‌گذاری: هیأت مدیره

مدیر مسئول: یوسف کامیار

سر دبیر: سید محمد مهدی حسینی

مدیر تحریریه و ایده پرداز: سیده حشمت نبوی

هیأت تحریریه: فرزانه شیخ، مهدی عیدیان، علی نامری، محبوبه فرامرز و سیده حشمت نبوی

نام و یاد زنده یادان ایرج قدرت، جعفر تشکری، محمد بزن آبادی و محمد طاهر پیک

اعضای فقیه تحریریه شوق حضور گرانی باد.

عکس: امید استادی، مهدی عیدیان

ویراستار و حروف چین: روابط عمومی

نمونه خوانی: روابط عمومی

صفحه آرا و گرافیک: امیرعلی ارباب معروف

شماره صفحه

سخن مدیر مسئول	۴
سخن سردبیر	۵
آسایشگاه از نگاهی نزدیکتر	۶
بهارانه	۸
با معلولین موفق	۱۰
بانیک اندیشان	۱۲
بازحمتکشان	۱۴
معاون مؤسسه	۱۶
خبر	۱۸
توانبخشی شغلی	۲۳
مهندس حسنی	۲۴
هیأت امنای	۲۶
مشاهیر معلول	۲۸
کوچه باغ	۳۰
عبد... هنری	۳۱
گوناگون	۳۲
معرفی فیلم و کتاب	۳۳
نیازمندیها	۳۴
عربی	۳۶
انگلیسی	۳۷

بسته بندی: به همت نیکوکاران گرانقدر خانواده محترم شیعه‌زاده و بستگان محترم

* از نیکوکاران گرانقدر و خوانندگان محترم پوزش می‌طلبیم که به خاطر هزینه‌های سنگین کاغذ و چاپ، دوماهنامه شوق حضور مجدداً به فصلنامه تبدیل گردیده است.

* نیازمندی‌های ارزشمند شما برای استمرار انتشار نشریه شوق حضور هستیم. خواهشمندیم تصویر فیش واریزی را به شماره ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ درایتا ارسال بفرمایید.

* تبلیغات شما در مسیر معرفی برندگان به عنوان حامی معلولین و سهیم شدن در کار خیر می‌تواند گره‌گشای بخشی از مشکلات و هزینه‌های سنگین درمان و توانبخشی ۵۵۰ فرزند این خانه باشد.

همانگی ۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰

- دست نوشته‌ها و عکس‌های خود را با موضوع معلولیت، توانبخشی و خواندن‌های جذاب به ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ و ۰۹۱۵۵۲۵۵۶۱۶ در تلگرام و ایتا ارسال نمایید.

- از اینکه مسئولیت آثارتان را به عهده می‌گیرید و ویرایش نهایی را به ما می‌سپارید، صمیمانه سپاسگزاریم.

جهت اطلاع خوانندگان محترم و نیکوکاران گرانقدر، به منظور رعایت اصول خبر نویسی و مطبوعاتی، از اینکه پیشوند خانم و آقا قبل از نام افراد درج نگردیده است پیشاپیش پوزش می‌طلبیم.

پاداشی محفوظ و مأجور نزد خداوند متعال

با تسلیت ایام محرم و صفر و آرزوی قبولی عزاداری‌ها و توسلات، سپاسگزار لطف و حمایت همیشگی شما نیک اندیشان گرامی هستیم. شما که به مثابه پدران و مادران معنوی فرزندان این خانه (که امانت‌های خداوند متعال و امام رئوف علیه السلام نزد ما هستند) دغدغه ارتقا و وضعیت معیشت زندگی مددجویان عزیزمان را دارید و مایه دلگرمی خدمتگزاران آنان می‌باشید.

مناسب دیدیم، در این ایام که بیش از همه واژه یاری به دیگران که روش و مسلک ائمه معصومین علیهم السلام بوده است، نگاهی هرچند کوتاه به سیره اولیای الهی که الگوی کامل و جامع برای زندگی سعادت‌مند می‌باشد داشته باشیم.

نیکوکاری به معنای عام آن یعنی توجه به خیر و مصلحت عمومی است که زندگی پر خیر و فیض ائمه اطهار علیهم السلام سرشار از خیرات و توجه به آحاد مردم است. در جزئیات رویدادها و مناسباتی که در سیره ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین در متن حرکت امام حسین علیه السلام مشاهده می‌کنیم در تمام مسیر، جلوه‌هایی از امر به معروف و نهی از منکر و احسان و انفاق در راه رضای خدای متعال متبلور است.

از کمک‌های مخفیانه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در دل شب به یتیمان گرفته تا کمک‌های پیدای ایشان، از جمله بخشیدن انگشتر به سائل در حین اقامه نماز، همگی، روش‌های ارزشمند برای مومنین به تاسی از سیره نورانی آن حضرت بر دستگیری نهان و آشکار از نیازمندان می‌باشند. در باب فضائل و الطاف اولیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام، اگر سطرها و صفحات مکرر بنویسیم قطره‌ای از اقیانوس بیکران فیض و رحمت آن امامان هم‌ام را نمی‌توانیم، بیان نماییم.

اکنون نیز عملکرد مسلمانان در عزاداری و برگزاری مجالس سوگواری در ماه محرم و صفر بر اساس سیره ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد. اهدای صدقات و نذورات و اطعام هیأت‌های عزاداری، همشهریان و اولویت آن افراد نیازمند، جلوه‌هایی از پیروی مسلمانان و شیعیان و دلدادگان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از روش و منش رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد.

موسسه خیریه شهید فیاض بخش مشهد نیز در ایام محرم و صفر، هر ساله شاهد لطف عزاداران حسینی علیه السلام و یاران و عاشقان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که به نیت خوشنودی سرور آزادگان جهان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و پرچمدار قیام عاشورا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، هدایا و نذورات ارزشمند خود را به موسسه اهدا می‌نمایند تا صرف هزینه‌های سنگین زندگی معلولین عزیز گردد و یا به نیت شادی روح درگذشتگان خود اطعام مددجویان عزیز را تقبل می‌نمایند. به هر ترتیب هر کس به اندازه توانش قدمی برای عرض ارادت به ساحت صاحبان ماه محرم و صفر برمی‌دارد.

کلام در برابر این همه بزرگواری نیکوکاران قاصر است. اما یقیناً گامی که برای رضای خداوند متعال برداشته شود، پاداشش نزد حضرت معبود محفوظ و مأجور خواهد بود ان شاء الله..



هر کس به اندازه وسعش

روزهای گرم تابستان و رفتن به خطه سرسبز شمال... کمتر کسی است که دوست نداشته باشد آنجا باشد. دیدن شوقی که در چهره مددجویانی که عازم بودند حالم را خوب می‌کرد از طرفی دیدن چهره اندوهگین برخی از عزیزانی که به دلایلی از این سفر محروم بودند؛ حالا یا توان رفتن نداشتند یا شاید تمهیدات سفر و امکانات اسکان برای مددجویان بسیار کم توان در نظر گرفته نشده بود. مزید بر همه، دیدن مددیاران که با چه سختی البته با دل و جان مددجویان را بغل می‌گرفتند؛ از حمام بگیر تا آماده سازی وسایل و سوار شدن بر اتوبوس‌هایی که شرایط خیلی مناسبی هم برای سفر نداشت، حالم را ناخوش می‌کرد.

نام من هم در گروه اعزامی بود. آرام و قرار نداشتیم بار سفر بسته شده بود... رفتن یا نرفتن، تصمیم بسیار سختی بود. آنقدر که فقط خدا می‌داند و خودش. در آخرین روزها از رفتن انصراف دادم و ترجیح دادم در کنار آنان که قرار نیست به سفر بروند بمانم. و به جای من که سنگین وزن بودم فرد دیگری جایگزین می‌شد. اینگونه مددیاران هم زحمتشان کمتر می‌شد و هم وقت بیشتری برای رسیدگی به دیگر مددجویان داشتند. هرچه بود گذشت. از دیدن دریا و جنگل بازماندم اما دست کم آرام گرفتم.

شنیدن دل‌گفته‌های این مددجو؛ این فرزند عزیز دارای معلولیت که از فرصت شیرین سفر به نفع دیگران گذشت، هر کسی را به وجد می‌آورد و گاه شاید شرمسار می‌سازد. آيا نيكي چيزي جز اين است... هر کس به اندازه وسعش.





علی کوچولو از مددجویان بخش اطفال که تا حالا، ۳۰ جلسه گفتاردرمانی برای او انجام شده است، تشخیص صداها، آشنایی با کلمات و تا حدودی تکلم از پیشرفت‌های علی تا کنون می‌باشد.

گفتار درمانی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم توانبخشی، عامل بسیار مهمی در ایجاد ارتباط صحیح افراد دارای معلولیت با یکدیگر و همچنین با دیگر هم‌نوعان خود می‌باشد که با رشد گفتار و تکلم صحیح، گامی مهم در استقلال فرد ایجاد کرده و موجب بروز اعتماد به نفس می‌گردد.

آن چه از این خانه باید بدانید

حدود شصت سال پیش زنده یادان دکتر محمد ارسطوپور، محمد بهادری، دکتر خدیوی، قدس نهری، بلال لشکری و عبدا... هنری صفحاتی از زندگی‌شان را به گونه ای نوشتند که امروز نامشان در این خانه ماندگار شده است. این قصه از اندیشه در مورد زندگی افراد بی سر و سامان آغاز شد. فکر سامان‌دهی افرادی بی پناه، معلولانی که برای زنده ماندن جز تکدیگری راهی نداشتند و مطرود جامعه بودند، کاری بسیار بزرگ و سنگین بود و جز در پرتو اندیشه‌های پر بار و گام‌های بلند امکان پذیر نبود. سرانجام اولین تشکل معلولان به همت آنها پدید آمد و هنری که در اثر سانحه رانندگی دچار معلولیت شده بود و با معلولان درد مشترک داشت، به پیشنهاد دکتر محمد ارسطوپور، مدیریت کار را به عهده گرفت. با برنامه ریزی ارسطوپور و تلاش وصف‌ناپذیر هنری، زمینی دریافت کردند و آسایشگاهی را با چند خوابگاه و یک بخش کوچک اداری به بهره‌برداری رساندند، اما عبدا... هنری قبل از افتتاح آسایشگاه در هشتم اردیبهشت ۱۳۵۰، دار فانی را وداع گفت و آسایشگاه با نام عبدا... هنری به بهره‌برداری رسید.

مددجویان: بیش از ۵۳۰ نفر با معلولیت غالباً جسمی حرکتی ۱۴۰۰ مددجوی غیر مقیم با دریافت خدمات روزانه در ماه، ۳۵۰ نفر پرسنل با مجموعه‌های تابعه، پذیرش مددجویان با معرفی‌نامه از سوی اداره بهزیستی و هماهنگی گروه‌های جامعه هدف بهزیستی خراسان رضوی.

درمانی: حضور پزشکان مقیم مرکز و ویزیت مددجویان توسط پزشکان متخصص در رشته‌های اورولوژی، پوست، ارتوپدی، داخلی، اعصاب و عمل‌های جراحی در بیمارستان‌های داخل شهر و خارج از استان.

واحدپرستاری: استقرار در هر بخش با پرونده ویژه درمانی و پزشکی برای هر مددجو.

توانبخشی: کار درمانی، گفتاردرمانی، فیزیوتراپی، مددکاری، روانشناسی، هیدروتراپی، مهدکودک، اتاق بازی، مونتسوری و روانشناسی.

تغذیه و بهداشت: با حضور کارشناسان بهداشت محیط و تغذیه.

ورزش ضامن سلامت معلولین: ورزش مسابقات (همگانی)، فعالیت درشش رشته ورزشی، حضور در مسابقات کشوری و بین المللی و کسب مدال و مقام‌های ارزنده.

بزرگترین مؤسسه توانبخشی و نگهداری معلولین جسمی حرکتی کشور با خدمات کامل سرپرستی، درمان، توانبخشی، آموزشی، ورزشی، رفاهی و فرهنگی برای ۵۵۰ مددجوی ساکن مؤسسه از شیر خوار تا سالمند در چهار بخش اطفال، زنان، مردان و محصلین (دختر و پسر) خدمات دهی روزانه به ۱۴۰۰ مددجوی خارج از مؤسسه در ماه مخارج موسسه ماهانه بیش از ۱۳۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ ریال (سیزده میلیارد تومان) می‌باشد که بیش از ۸۰ درصد هزینه‌های آن توسط مردم نیکوکار تأمین می‌گردد.

امور فرهنگی: آموزش قرآن، هنرهای نمایشی، هنرهای آوایی، بازی بارنگ، پتینه، عروسک سازی، خوشنویسی، نقاشی، کتابخوانی، دوره‌های فن بیان و میزگردهای فرهنگی، اوریگامی، قصه خوانی، تفکر خلاق، آموزش زبان انگلیسی، کاردستی، فعالیت چشمگیر ۲۲ تن از مددجویان کم‌توان در سوادآموزی.

تحصیل و آموزش: با دو بخش مجزای دانش آموزی دختران و پسران و تحصیل در مقاطع مختلف از پیش دبستانی تا دانشگاه، رسیدن به مدارج عالی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا و اشتغال به خدمت در مشاغل مختلف دولتی و خصوصی.

حرفه آموزی: نیمی از مددجویان، روزانه در حال آموختن مهارت و حرفه آموزی در بخش توانبخشی حرفه‌ای هستند. خیاطی، معرق، کنده کاری روی چوب، موتاژ، چرم دوزی، بافندگی، فرش بافی، شمع سازی.

تهیه مسکن: توجه به ساخت مسکن برای مددجویانی که ازدواج نموده و مستقل شده اند از سیاست‌های این مؤسسه می‌باشد. ساخت مسکن در شهرک آسایشگاه شهید فیاض بخش با ۵ واحد و یک باب مسجد و ۱۸ واحد آپارتمان مناسب سازی شده در منطقه حجاب و اندیشه.

رفاه و اوقات فراغت: تشریف به حرم مطهر رضوی، اردوهای تفریحی در باغات و مناطق بیلاقی و اماکن تاریخی، فرهنگی و سفرهای تفریحی و زیارتی به نقاط مختلف کشور با حمایت نیکوکاران عزیز.

کلینیک دندانپزشکی: با حضور ۱۲۰ دندانپزشک افتخاری و حمایت و پشتیبانی نیکوکاران، علاوه بر ۵۵۰ فرزند این‌خانه در خدمت درمان بیماریهای دهان و دندان معلولین عزیز استان، استان‌های هم‌جوار و حتی معلولین کشورهای همسایه نیز می‌باشد و بیش از ۱۳ هزار پرونده دندانپزشکی در این کلینیک وجود دارد.

تحولات: توسعه فضای ساختمانی بخش‌های چهارگانه، ساخت و توسعه گارگاه‌های اشتغال، مجموعه ورزشی شادروان علی حمیدی، پارک به مساحت تقریبی دو هکتار، سردخانه زیر صفر و بالای صفر، رختشویخانه، آشپزخانه، حمام بهداشتی بخش اطفال و مردان و زنان، کارگاه صنایع سلولزی، کشتارگاه بهداشتی، آرایشگاه بخش مردان، سالن غذاخوری کارکنان و مددجویان، کتابخانه، کلینیک تخصصی دندانپزشکی، مجموعه آب درمانی و استخر سرپوشیده ویژه معلولان و اتمام فاز اول طرح جامع با چشم‌انداز خدمات دهی شبانه روزی برای ۱۵۰۰ مددجو و همچنین خدمات دهی روزانه به عموم معلولین.

مرکز مثبت زندگی فیاض بخش: مراکز مثبت زندگی، مراکز جامع خدمات بهزیستی کشور هستند که بر پایه خدمات الکترونیک بنا نهاده شده اند. چیزی شبیه به دفاتر پیشخوان دولت که قرار است خدمات بهزیستی را، ساده تر و سریع تر و حتی در آینده، بدون مراجعه مددجویان یا خانواده هایشان به آنها ارائه دهند. ۲۲ خدمت در این مراکز ارائه می‌شود که از ثبت درخواست مددجو و مصاحبه اولیه با وی، بازدید منزل و ارجاع درخواست وی به مراجع ذیربط بالاتر را در بر می‌گیرد.

درخواست‌هایی چون دریافت تسهیلات خود اشتغالی، تسهیلات ودیعه و تعمیرات مسکن، کمک هزینه تحصیلی، کمک هزینه‌های درمانی و... در این مراکز بررسی و ثبت می‌شوند. مراکز مثبت زندگی نگرش اجتماع محور دارند و با کار تخصصی مددکاری اجتماعی رفع مسئله می‌کنند.





تجربه‌ای نو با بهاری نو

دانشته‌ای از داوطلب حوزه فرهنگی

● هدیه تاجیک

که آمدم، دیدم در بخش زنان ایستاده ام. آن جا کمی تاریک تر از قسمت های دیگر بود. در همان لحظه، قاب ذهنم به عکسی در آمد، که رسیده ام به پای درختی پر از شکوفه های صورتی، که سکوتش دامنه دار بود. خانمی از همان اول با نگاه مبهمی به من و پرواز می نگریست. موبایلش که زنگ خورد، از بخش خارج شد و به محوطه رفت. فقط از ناحیه ی پانتهون بود. از در پشتی بخش خارج شدیم و دور آسایشگاه چرخ زدیم و همه جا را بازدید کردیم. به ورودی اصلی بخش زنان رسیدیم که همان خانم با خانواده اش صحبت می کرد. بدون مقدمه ای سریع گفت: «چرا نفهمیدی که من دوستت دارم؟! برای ملاقات همان نقطه رنگ دیگری باید به خود می گرفتم. همه به داخل رفتند و فرصت واکنش مناسب در برابر حس خوب او نبود. اما الویت کار را بخش زنان قرار دادیم. محبت آنان، مرا بند همان نیم نفسی که گذراندم، کرد. طرح مدنظر، احساسات درونی زنان را میان گلبرگ های صورتی آشکار می ساخت. صبح روز بیست و هفتم اسفند عزم را جزم کردیم و دیگر فرقی نداشت که گرما از برهنگی تیغ آفتاب بیاید یا سرما از خلوت ناب باد و باران. من و همراهانم بذر هیامان را در قلب های مهربان شان کاشته بودیم... همه چیز، همه و همه آیت معجزه بودند. روز اول با شلوغ کاری و این طرف و آن طرف دویدن، پرسش هایی برایشان ایجاد شد. از پشت پنجره های بسته و پرده کشیده، به سرعت خود را کنار می کشیدند و بعد از فرط خوشحالی، با ظاهری آراسته پیشمان می آمدند و با کلی خسته نباشید و تشویق، همراهی مان می کردند. بعضی از ما برای اولین بار بود که رنگ آمیزی روی دیوار را تجربه می کردیم ولی به قدرت عشق و علاقه ای که به بچه ها در ماموچ می زد، کار روند خوبی را در پیش گرفته بودیم. گاهی اوقات که فکر می کردم و به پیرامون خود می نگریستم، تملر رویدادها همچو رویایی شیرین بودند. بعد از مدت ها گویا رنگ آرامش را یافته ام.

دلهره عجیبی در قلبم رخنه کرده بود اما باید بهار را می دیدم و باید با تمام وجود آن را لمس می کردم. آن روز نم نم، باران می آمد. می دانستم که حتی اگر همه جا را مه بگیرد، زنان و مردان دوست داشتنی آنجا، برایم فانوس خواهند شد و دست هایم را خواهند گرفت. نفس عمیقی سر دادم و با نگاهی مصمم به پرواز با دوستی که قبلاً در خیریه کار می کرد، راه افتادیم.

از زمانی که مجرا را برای آشنایان و دوستان شرح دادم، خودشان را برای رقم زدن حال خوب بچه ها، آماده کرده و شوق نشان می دادند. برای همکاری کلی برنامه ریخته بودند و برای رسیدن روز موعود، لحظه شماری می کردند. هر روز تصمیمات شان در مسیر لیخنند بچه های آسایشگاه فیاض بخش جاری بود. در محوطه قدم می زدیم و فضا را برای کاری که باید، بررسی می کردیم. در حین راه رفتن دست سرد و یخ زده ای به سویم دراز شد. با همان دست ها در آغوش کشیدم که از آن سو پرستارش با پتو و دمنوش گرم او را در بغل خود احاطه کرد. می خندیدند و حرف می زدند. پرستار بار رفتاری آکنده از آرامش به من گفت: «شهناز می گه که خیلی بارونو دوست داره!» گویا شهناز نمی توانست خیلی به بالا، به من نگاه کند. پس به حالت نیمه نشسته در آمدم و با ذوق به او خیره شدم و گفتم: «منم عاشق بارونم... عاشق شهناز» دستان بی رمقش را بر سرم کشید و جمله ای را به زبان آورد. این بار قبل از آن که پرستار مهربان لب به سخن باز کند، گفتم: «من خیلی خیلی بیشتر...!» چشمان پرستار لیخنند زد. دستان سفیدش را بوسیدم و با خداحافظی او را ترک کرده و به بخش اداری آسایشگاه رفتیم. علی رغم انتظار، استقبال گرمی از پیشنهادات صورت گرفت. پس از مصاحبت های بسیار، به بازدید از املکن مدنظر برای طراحی و نقلی رفتیم. تملر بخش ها، نیاز به بازسازی داشت. بانگشت و اشاره هایی که به هزار جامی رفت، دلم ناگه یکجا گیر کرد. به خود

مهربانی ترین لحظه با... با هم می‌مانیم



بعد از گذر یک روز، دوستان همه برای خود رفیق شفیقی پیدا کرده و از فردای آن روز هر یک به دنبال یار خود می‌گشتند. فضا را صدای همه‌پچه‌ها پوشانده بود یک رنگی و صداقت ویژگی بارز بود که قلب‌ها را به هم نزدیک و نزدیک‌تر می‌ساخت آن ساعات زمین هم در تکاپو بود و دیگر کسی از غروب آفتاب دلگیر نمی‌شد. نسیم هم بر پیشانی یکایک ما بوسه می‌زد هنگام اذان شد و رفتند تا دست‌هایشان به سمت خدا برای ما دعا کند. حرکتشان دور از انتظار و سخاوتمندانه بود. چطور می‌توانستند اینقدر خوب باشند چطور می‌توانستیم دل بکنیم؟! آری آنجا مکان مقدسی بود جای دیگری از عالم هستی... در دنیای ما عشق و محبت به خواب سنگینی فرو رفته است. همین که به نقاشی خیره می‌شدند چنان به وجد می‌آمدند که خستگی را از تن می‌بردند.

روز آخر کم کم قلم‌های کوچکمان به انتهای کار، نشان از زلالی باطن و صداقت دوستان و اطلب داشت رسیدیم؛ مهربانی‌ترین لحظه‌هاست.





دوگانگی شکست و امید

از اینجا به بعد، پدر و دایی‌اش اتفاقات بعدی را برای او روایت کردند؛ اینکه راننده تراکتور فرار کرده و او را با آمبولانس به بیمارستان امدادی مشهد بردند. آنجا هم دکتر بدون توجه به اتفاق پیش آمده از پدرش می‌خواهد تا او را بلند کند. به دکتر می‌گویند که تصادف کرده و مشخص نیست کجایش شکسته است. دکتر دست حمید را می‌گیرد و او را می‌نشانند. حمید به محض بلند شدن فریاد می‌کشد و دوباره از حال می‌رود. او می‌گوید: بعد از یک هفته به هوش آمدم اما هیچ چیز را به خاطر نداشتم و برایم سوال بود که چرا در بیمارستان بستری هستم. فقط می‌دانستم که از کمر به پایین هیچ حسی ندارم. داخل کمرم پلاتین گذاشته بودند و مهره‌های شکسته ثابت شده بودند. هر کس به دیدنم می‌آمد، نمی‌گفت قطع نخاع شده‌ام و نمی‌توانم دیگر راه بروم. همه می‌گفتند «مدت کوتاهی باید دراز بکشی و روی تخت بخوابی و بعد می‌توانی راه بیفتی».

بعد از یکماه او را به خانه می‌آورند. اوضاع آنجا برایش سخت‌تر از بیمارستان است. همپنان هیچ کدام از کارهای شخصی‌اش را نمی‌تواند به تنهایی انجام دهد. پدر و مادر و برادرهایش با کمک هم کارهای حمید را انجام می‌دهند. مهره‌ها که کم جوش می‌خورد، اما همان‌طور که زخم‌های تنش التیام می‌یابد، این روحیه حمید است که هر روز ضعیف‌تر می‌شود. درباره آن ایام می‌گوید: خیلی وقت‌ها ناامیدی به سراغم می‌آمد. بعضی وقت‌ها آن قدر همه چیز سخت می‌شد که از خدا می‌خواستم همه چیز را تمام کند و زندگی‌ام پایان یابد. اما روزهایی هم بود که نمی‌توانستم شکست را بپذیرم و با خودم می‌گفتم زندگی‌ام نباید این‌گونه تمام شود.



هفت ماه از حادثه می‌گذشت. در همه این مدت حمید همیشه در حال راز و نیاز با خدا بود و آیت الکرسی و زیارت عاشورا می‌خواند و از خدا می‌خواست که به او صبر و تحمل بدهد. در نهایت دعايش مستجاب شد و خدا راه را نشان داد. حمید می‌گوید: یکبار در خانه تنها بودم و تلویزیون روشن بود. برنامه «ورزش» شروعی دوباره» از شبکه خراسان پخش می‌شد. در آن برنامه، ورزشکاران معلول با ویلچر را نشان می‌داد که بسکتبال بازی می‌کردند. رضا نامی و محمد کریمی از بازیکنان تیم بودند و از معلولان می‌خواستند ورزش کنند تا وضعیت بهتری داشته باشند. با دیدن برنامه تلنگر خوردم و گریه‌ام گرفت و خودم را از روی تخت به زمین انداختم و سجده شکر کردم. همان‌جا از خدا خواستم کمک کند تا بتوانم از این وضعیت بحرانی رها شوم و دوباره ورزش را شروع کنم.

هیچ وقت فکر نمی‌کرد روزی برسد که به جای پاهایش با ویلچر بدود. دوران نوجوانی همیشه بعد از مدرسه به زمین فوتبال خاکی انتهای کوچه کشاورز، در محله شهرک شهید رجایی می‌رفت و در پست هافبک چپ بازی می‌کرد. آن روزها دویدن برای او معنای متفاوتی داشت. می‌خواست روزی به تیم ملی راه یابد؛ اما چرخ روزگار او را روی چرخ‌های ویلچر نشاناد. حمید صداقت در شانزده سال گذشته فرازونشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است، از روزهای ناامیدی روی تخت بیمارستان و خانم‌نشینی گرفته تا رسیدن به اردوی تیم ملی بسکتبال با ویلچر جمهوری اسلامی ایران و کسب مقام سوم مسابقات قهرمانی آسیا و اقیانوسیه. او حالا چندی است می‌شود که در محله رحمانیه سکونت دارد و بازیکن تیم بسکتبال با ویلچر آسایشگاه شهید فیاض بخش در لیگ برتر است.

تصادف منجر به قطع نخاع

حمید ۳۸ سال پیش در شهرک شهید رجایی به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی را در همان محله پشت سر گذاشت. با وجود همه کمبودها، اولویت او همیشه ورزش بوده و فوتبال، دو و میدانی و ورزش‌های رزمی همچون تکواندو و کونگفو را دنبال می‌کرده است. با یادآوری خاطرات آن دوران لبخندی می‌زند و می‌گوید: همیشه با سه برادرم وارد زمین فوتبال می‌شدیم و هر کدام در یک پست بازی می‌کردیم. اگر آن حادثه رخ نمی‌داد هنوز فوتبال بازی می‌کردم. دوست داشتم عضو تیم ملی فوتبال کشور باشم. دوران نوجوانی او سپری می‌شود تا اینکه دیپلم می‌گیرد و راهی سربازی می‌شود. در حالی که روزهای پایانی خدمت او رسیده بود، دقیقاً در همین نقطه، زندگی‌اش به کلی تغییر کرد. او می‌گوید: هر بار که به مرخصی می‌آمدم، با دایی‌ها به باغ یکی از اقوام در روستایی از جاده کلت می‌رفتم و آنجا باغداری می‌کردیم. مرخصی آخر خدمت بودم و تنها دور روز مانده بود که سربازی تمام شود. با دایی به مشهد برگشتم. پشت فرمان بودم که ناگهان تراکتوری بدون زدن راهنما و نگاه کردن، وسط جاده آمد. سرعتمان زیاد بود و تصادف کردیم. بعد از آن هیچ چیز نفهمیدم و از حال رفتم.

ورزش شروعی دوباره

تنها خواسته حمید، حمایت بیشتر مسئولان از معلولان است تا بتوانند سرپناهی داشته باشند و خانواده تشکیل دهند. او بارها برای ازدواج اقدام کرده است اما خانواده‌ها راضی به ازدواج او با دخترشان نشده‌اند. او می‌گوید: خانواده‌ها حق دارند. اگر وضع مالی ما بهتر باشد یا حداقل خانهای داشته باشیم، راحت‌تر رضایت می‌دهند و افرادی مثل من می‌توانند با تلاش بیشتر، هزینه زندگی را تأمین کنند اما وقتی خانه نداشته باشی، کسی به ازدواج رضایت نمی‌دهد. ورزش معلولان نیاز به حمایت بخش خصوصی دارد. با حمایت، تیم‌ها با قدرت بیشتری وارد میدان مسابقات می‌شوند و می‌توانند از اعضای تیم نیز حمایت مالی کنند. در حال حاضر مبلغ دریافتی ما از تیم فقط مصرف هزینه‌های رفت و آمد می‌شود.

همراهی بادیگر ویلچر نشینان

چند سالی می‌شود که حمید عضو انجمن ضایعه نخاعی‌های مشهد است و هر هفته یکشنبه‌ها خودش را به جلسه اعضا در بولوار وحدت می‌رساند تا دیداری تازه کند و با شوخ‌طبعی به همه انگیزه بدهد. او این دیدار را دوست دارد و علی‌رغم مسیر طولانی در این برنامه حاضر می‌شود. حمید می‌گوید: دورهمی یکشنبه‌ها بهانه‌ای است تا حالمان بهتر شود. اگر هوا مثل این روزها گرم باشد در بوستان‌ها به‌ویژه بوستان ملت دور هم جمع می‌شویم تا تعداد بیشتری بتوانند در دورهمی شرکت کنند. اما وقتی هوا سرد است به انجمن می‌آییم. دیدار دوستان هم درد حالمان را بهتر می‌کند و برای یک هفته انگیزه و انرژی می‌گیریم. خود من هر جا فرد معلولی را می‌بینم که افسرده و خائف‌نشین شده است، او را به انجمن دعوت می‌کنم و به او انگیزه زندگی می‌دهم.

اقدام بعدی حمید، رفتن به مجموعه ورزشی علی حمیدی و آشنانشدن با مربی و اعضای تیم آسایشگاه شهید فیاض‌بخش است. او می‌گوید: آن زمان آقای قدیر رضایی مربی بودند. با او صحبت کردم و گفتیم می‌خواهم دوباره ورزش را شروع کنم. همان‌جا ویلچر ورزشی برایم مهیا کردند و توپ بسکتبال را به دستم دادند. کار با توپ برایم خیلی سخت بود. آن روز فقط چند دور با ویلچر دور زمین زدم و به خانه برگشتم. با اینکه بعد از تصادف خانه را عوض کردند و ساکن بولوار خیام شمالی شدند، مسیر رفت و آمد برای حمید زیاد بوده و هزینه‌ها اجازه نمی‌داده است هربار با ماشین خودش را به سالن برساند. مدتی ورزش نمی‌کند تا زمانی که با کمک پدر موتور می‌خرد و آن را تبدیل به موتور سم‌چرخ می‌کند تا بتواند با ویلچر پشت موتور بنشیند. او می‌گوید: با ساخت این وسیله، وضع رفت و آمد بهتر شد و از سال ۱۳۹۰ توانستم جدی‌تر بسکتبال را شروع کنم. روزهای فرد به سالن جانبازان می‌رفتم و روزهای زوج در سالن حمیدی تمرین داشتم. هشت سال سختی کشیدم تا بتوانم به اردوی تیم ملی راه پیدا کنم. در تیم فیاض‌بخش دوستان خوبی پیدا کردم، توانستیم با تیم آسایشگاه به لیگ برتر برویم و هر سال مقام به دست بیاوریم.

کسب‌مدا ل برن مسابقات آسیایی

البته که حمید به جز بسکتبال در این مدت، سراغ تنیس روی میز، دارت و تیر و کمان هم رفته اما هیچ‌کدام به اندازه بسکتبال برایش هیجان انگیز و پرتحرک نبوده است. با استمرار و پشتکاری که در تمرینات از خود نشان داد، مربیان تیم ملی متقاعد شدند که او را به اردوی تیم ملی دعوت کنند. در نهایت سال ۲۰۱۹ همراه با تیم برای مسابقات آسیا و اقیانوسیه به تایلند رفته و مقام سوم را همراه تیم کسب کرده است. با این بازی، تیم ملی به مسابقات پارالمپیک توکیو راه پیدا کرده اما حمید به خاطر حضور بازیکنان باتجربه تر از تیم خط خورده و نتوانسته است این مسابقات را تجربه کند. او همچنان بازیکن تیم آسایشگاه شهید فیاض‌بخش است و در مسابقات لیگ برتر حضور دارد.

کار باتاکسی

روزهای سخت گذشته و معلولیت، ناتوانی برای حمید به دنبال نداشته و توانسته است اهدافش را محقق کند. او با وجود تمام سختی‌ها و دردهایی که دارد، به دنبال کار رفته است و کار را عار نمی‌داند. ماشینی تهیه کرده است و روزانه چند ساعتی در تاکسی‌های اینترنتی کار می‌کند. می‌گوید: با وجود اسپاسم‌های شدیدی که دارم، تلاشی که کمرم اجازه دهد با ماشین کار می‌کنم. در روز بیش از دو تا سه ساعت نمی‌توانم پشت فرمان باشم. با همین ماشین هزینه‌های روزمره را می‌آورم و خودم را به سالن و تمرین می‌رسانم. با ورزش و کار استقلال پیدا کردم و این را مدیون خدا و بعد هم خانواده هستم. مادرم در این سال‌ها بسیار به من کمک کرد. بیمارانی مثل من علاوه بر بیماری دچار مشکلات عفونی و زخم بستر هم هستند. خیلی وقت‌ها به خاطر این دردها راهی بیمارستان شده‌ام و خانواده همیشه کنارم بوده‌اند.





آموختن زندگی

ناصر معتمدی به خاطر تدریس به بچه‌های آسایشگاه فیاض بخش، از خیر تحصیل در هند گذشت

● حسین برادران فر

کلاس درس تقریباً شروع شده است اما هنوز همه بچه‌ها نیامده‌اند، معلم سراغ دیگر دانش آموزان را می‌گیرد، مهدی دستش را بلند می‌کند و می‌گوید آقا اجازه ما دیدیم علی و رضا داشتن خودشان را برای آمدن به کلاس آماده می‌کردند، در همین حین دو نوجوان نشسته روی ویلچر وارد کلاس می‌شوند، معلم با بخند به استقبالشان می‌رود، بعد از دست دادن و چاق سلامتی آنها را به سمت میز بزرگشان هدایت می‌کند. اینجا مدرسه آسایشگاه شهید فیاض بخش در محله بهاران است. معلمی برای این دانش آموزان عشق می‌خواهد. ناصر معتمدی ۶۵ سال دارد و با ۲۵ سال سابقه تدریس برای معلولان سال‌هاست همدم بچه‌های فیاض بخش است او که از قدیمی‌ترین و با سابقه‌ترین معلمان این مجموعه است تدریس در آسایشگاه فیاض بخش را زمانی شروع کرد که اولین مدرسه در این مجموعه ساخته شده بود. معتمدی مدرک لیسانس امور تربیتی شاخه مدیریت و برنامه‌ریزی دارد.

اولین معلم مدرسه معلولان

سال ۱۳۶۱ ابوالقاسم صالح آبادی مربی و استاد ناصر معتمدی تدریس به دانش آموزان معلول آسایشگاه فیاض بخش را شروع کردند. در واقع او اولین معلم دانش آموزان آسایشگاه بود. چند میز در داخل بخش و انتهای سالن چیده شده بود و بچه‌ها در همان فضا درس می‌خواندند سال ۱۳۶۴ مدرسه فیاض بخش (کوشا) زیر مجموعه منطقه آموزش پرورش تبادکان قرار گرفت و بعد از آن در سال ۱۳۷۳ با ساخت و تجهیز مدرسه و کلاس درس در قطعه زمین داخل مجموعه فیاض بخش امکان تدریس در مقاطع بالاتر را هنمایی و دبیرستان برای بچه‌های فیاض بخش فراهم شد. آقا ناصر این‌ها را که تعریف می‌کند ادامه می‌دهد مدرسه که ساخته شد آقای صالح آبادی مدیریتش را بر عهده گرفت و من به عنوان اولین معلم در این مدرسه کار تدریس را شروع کردم. برادر معلولی در خانه داشتم و تا حدودی با اوضاع و احوال معلولان آشنا بودم به همین دلیل تدریس به این دانش آموزان را به عهده گرفتم.

عشق مضاعف برای معلمی

این معلم می‌گوید با اطمینان می‌توانم بگویم که تدریس برای این بچه‌ها عشق و صبوری بسیار می‌طلبد و کار هر کسی نیست اگر شما این صبوری و عشق را نداشته باشید نمی‌توانید به معلمی در چنین محیطی ادامه بدهید این بچه‌ها حتی برای گرفتن قلم با مشکلات بسیار روبرو هستند. طبعاً این شرایط جسمی سخت بر روحیه و ذهن آنها تأثیر می‌گذارد. او ادامه می‌دهد درس دادن در این کلاس‌ها نیز بر اساس توانایی ذهنی و جسمی بچه‌ها صورت می‌گیرد. آموزش و زمانبندی در این کلاس‌ها مثل مدارس عادی نیست ما بر اساس استعداد دانش آموزان به آنها آموزش می‌دهیم. به گفته او خیلی از معلم‌ها بعد از یک یا دو سال انتقالی می‌گیرند و تدریس در مدارس عادی را انتخاب می‌کنند، تصمیمی که معتمدی نیز گرفته بود اما یک اتفاق آن را تغییر داد. او می‌گوید دو سال از تدریس در فیاض بخش می‌گذشت



با حمایت یکی از برادرهایم امکان ادامه تحصیل در رشته مدیریت در یکی از دانشگاه‌های هند برایم فراهم شد همه چیز آماده شده بود و هر لحظه منتظر رفتن بودم یک روز سر کلاس انشا از بچه‌ها خواستم که به عنوان موضوع انشا بنویسند بزرگترین آرزویشان چیست؟ انشاها را نوشتند. زمان خواندن و نمره دادن فرا رسید، یکی از بچه‌ها نوشته بود بزرگترین آرزویم این است که کارهای شخصی ام را بدون اینکه کسی کمکم کند انجام بدهم، چون واقعاً خجالت می‌کشم و شرمند می‌شوم. معتمدی ادامه می‌دهد از خواندن این انشا خیلی شرمند شده. با خودم فکر کردم ما به چه چیزهایی فکر می‌کنیم و این بچه‌های معصوم و بی‌گناه چه آرزویی دارند. به برادرم زنگ زدم و گفتم من از رفتن به دانشگاه هند منصرف شدم و تدریس با همین بچه‌ها را با جدیت و دلسوزی بیشتری ادامه دادم. اون خاطره‌ای هم از روز معلم تعریف می‌کند چند سال قبل دانش‌آموزی داشتم که خیلی پرخاشگر و لجباز بود. هر روشی را برای سر به راه آوردن او انجام داده بودم اما درست نشد که نشد. یک روز که خیلی دیر به کلاس آمد از بس کلافه‌ام کرده بود سرش فریاد زدم و مواخذه‌اش کردم چشمانش پر از اشک شد ناگهان دیدم که چیزی از دستش که پشت ویلچرش پنهان کرده بود افتاد تازه متوجه موضوع شدم. اما کار از کار گذشته بود آن بچه به مناسبت روز معلم رفته بود و از باغچه گلی چیده و برایم آورده بود که روز معلم را به من تبریک بگوید خیلی ناراحت شدم البته از دلش در آوردم و هنوز هم با هم دوستان خوبی هستیم.

درس خوان شدم تارخ دیانتیان

من دانش آموز درس خوانی نبودم و علاقه‌ای هم به درس و مشق نداشتم یک روز استاد معتمدی من را با خودش به بیرون برد اول سر کار بنایی رفتیم استاد بنا و کارگران را که مشغول کار بودند به من نشان داد و گفت توانایی انجام این کار را داری گفتم نه. بعد به یک کارگاه جوشکاری رفتیم آنجا هم به من گفتاری اگر بخواهی زندگی بهتری داشته باشی باید درس بخوانی استاد به جای نصیحت‌های دور و درعمل به من نشان داد که چاره‌ای جز درس خواندن ندارم و باید درس بخوانم این بهترین خاطره زندگیم است درسم را خواندم تا به دانشگاه رسیدم.





● راضیه بهنام

است. سختی کار آنجاست که تمام این موارد با یک تیم ۱۶ نفره انجام می‌شود. **این تعداد نیرو برای این حجم کار کافی است؟** متأسفانه شرایط نابسامان اقتصادی این روزها برای همه مشکل آفرین شده است و سختی‌هایی را پیش پای مردم گذاشته، خوشبختانه نیروهای خدمات این مسأله را کاملاً درک می‌کنند و نه تنها متوقع نیستند بلکه هر فرد خدماتی تمام تلاشش را می‌کند تا نقصان نیروی کار در ارائه خدمات به مددجویان عزیز بی نقص بماند. معمولاً هر نیروی خدمات بی اغراق به جای دو یا سه نفر کار می‌کند. مثلاً با شیفت اضافه و تعیین ضرب الاجل زمانی سعی می‌کنیم به نیاز خدماتی بخش‌های مختلف پاسخ بدهیم همکاران بسیار مهربانند و دل‌های بزرگی دارند، گاهی خستگی فشارشان می‌دهد و شاکی می‌شوند ولی به محض دیدن روی عزیزان مددجو فکر می‌کنند این بندگان خدا که گناهی ندارند و خستگی‌شان را فراموش می‌کنند و به کار ادامه می‌هند. بچه‌ها که به مرضی می‌روند خیلی وقت‌ها زودتر بر می‌گردند مرضی‌شان را کامل استفاده نمی‌کنند، می‌گویند دلمان برای مددجوها تنگ می‌شود، می‌گویند: ما اینجا بهشت خودساخته و خودخواسته‌ای داریم که با تمام زحمات و سختی‌هایش بر ایمان گوار است. سعی می‌کنیم عمر مفید وسایل و ابزار کارمان، لباس‌ها و کفش‌ها را با مراقبت زیاد و تعمیر و نگهداری صحیح افزایش دهیم تا از تحمیل بار اقتصادی به آسایشگاه جلوگیری کنیم. ناگفته نماند، داشتن ابزار و وسایل خوب و به روز و کار آمد که نیازی نباشد جبران کهنگی و فرسودگی آن را با بدتمان انجام دهیم، کار آبی و سرعت عمل نیروی خدمات را افزایش می‌دهد. مثلاً برای حمل و نقل ملحفه‌ها و آلیزها بچه‌ها از گاری‌های بسیار سنگین با سرعت خیلی پایین استفاده می‌کنند. ترولی‌ها مناسبی وجود دارد که می‌تواند سرعت انجام کار را افزایش دهد. متأسفانه شرایط اقتصادی اجازه تهیه آن را به ما نمی‌دهد.

از خاطرات تلخ و شیرینتان بگویید برخی مددجویان هنگامی که به مرضی می‌رفتند کلید اتاق‌ها و کمد‌هایشان را به ما می‌سپاردند و تاکید می‌کردند از هر آنچه دارند استفاده کنیم، این حس برادری، صمیمیت، اعتماد، رفاقت، یکرنگی از شیرین‌ترین خاطرات ماست که در کام همه ما باقی مانده. و تلخ‌ترین خاطراتمان موقعی است که عزیزی از مددجویان یا همکاران و رفقایمان از دست می‌روند. وکلام آخر... آرزوی من خیرین عزیز بار دیگر بیش از گذشته به آسایشگاه بیابند، دیدار از نزدیک چیز دیگری است. **من هم در دلم چنین آرزویی را تکرار می‌کنم...**

گاهی خستگی فشارشان می‌دهد و شاکی می‌شوند ولی به محض دیدن روی عزیزان مددجو فکر می‌کنند این بندگان خدا که گناهی ندارند و خستگی‌شان را فراموش می‌کنند و به کار ادامه می‌دهند.

به دیدار حمید براتی سرپرست واحد خدمات آسایشگاه رفتیم به نیت گپ و گفتی دوستانه. دفترش اتاقی ساده و کوچک و پاکیزه است و نظم و آراستگی اولین چیزی است که جلب توجه می‌کند. در چنین فضایی گفت و گو می‌تواند صمیمی، سر راست و بی تکلف باشد. متاهل است و دو فرزند دارد. اواخر سال ۸۶ توسط یکی از دوستانش به آسایشگاه معرفی می‌شود و به گفته خودش وارد فضایی می‌شود که هیچ آشنایی قبلی نداشته و چنان تحت تاثیر قرار می‌گیرد که تمام معادلات زندگی‌اش یکباره به هم می‌خورد. به شروعی دوباره می‌اندیشد و تمام ناسپاسی‌های گذشته را به سپاسگزاری‌های خالصانه اما پردرد می‌بازد. به آسایشگاه که وارد شدم بعد از یک دوره سه ماهه آزمایشی به عنوان مددیار در بخش‌های اطفال، مردان و آموزش پسران پذیرفته و بعد از دو سال به واحد خدمات منتقل شدم.

دلم می‌خواهد بگویم هیچ آدابی و تربیتی مجوی هر چه می‌خواهد دل تنگت بگویی و می‌گویم و لبخند می‌زند و نگاهش از پنجره عبور می‌کند، گویی می‌خواهد خاطره‌ها را گلچین کند، همه خوب و بدهایی که در هم تنیده اند و جدا کردنشان حکایتی دارد. روزهای اول، ماه‌های اول، حتی سال‌های اول فکر می‌کردم جای من اینجا نیست. باید بروم. بعد به مرور محبتی در قلبم شکل گرفت و مأنوس بچه‌ها و محیط شدم و فهمیدم جای من همین‌جاست و باید بماند. **مددیار بودن سختتر است یا کار کردن در واحد خدمات؟** مددیارهای عزیز کار بسیار سخت و توان‌فرسایی دارند به‌خاطر نوع و وسعت کار. نیروهای خدمات به شکل دیگری با سختی کار مواجه هستند.

از فعالیت‌ها و سختی‌های کارتان بگویید. ششست و شو و نظافت کلیه اتاق‌های اداری، محوطه، بخش‌ها، سالن‌ها، اتاق‌های مددجویان، سرویس‌های بهداشتی و خلاصه تمام گوشه و زوایای آسایشگاه به‌صورت روتین به‌عهده خدمات است. شستشو‌ها با مواد شوینده و اسیدهای قوی انجام می‌شود. جابجایی و حمل و نقل لوازم اداری و بخش‌ها، آماده سازی محل برگزاری مراسم مختلف، حمل و نقل لوازم و وسایل اهدایی خیرین عزیز، پذیرایی کامل در مراسم از مدعوین، مددجویان، کارکنان، برف روبی محوطه در زمستان و کلیه امور تدارکاتی و پشتیبانی با واحد خدمات



هدیه به نیکوکاران گرانقدر

تکتم کریمی از مددجویان فعال حوزه فرهنگی هنری، توانسته با تلاش فراوان با معدل ۱۷:۲۳ دیپلم خود را در رشته کامپیوتر اخذ نماید. خانم کریمی دارای معلولیت شدید ضایعه نخاعی و مادر دو فرزند می باشد که در حوزه کتاب و کتاب خوانی فعال می باشد.



افتخاری دیگر برای موسسه بزرگ فیاض بخش

سر مربی و چهار جوان تیم بسکتبال با ویلچر آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد به اولین اردوی تیم ملی بسکتبال با ویلچر جوانان دعوت شدند. این اردو از نوزدهم مرداد به مدت یک هفته در تهران و کمپ تیمهای ملی برگزار می گردد. غلامرضا نامی به عنوان مربی و امیرمحمد کلیدری، فواد مظفری افخم، الیاس مرتضی مقدم، امیرحسین حبیبی نژاد چهار جوانی هستند که از تیم آسایشگاه برای حضور در این اردو دعوت شده اند.



زندگی جدید آراز

آراز کوچولوی ۹ ماهه که در بیمارستان رها شده، و از بدو تولد آسایشگاه خانه امن زندگی وی شد به خانواده زیستی خود برگشته است. امیدواریم زندگی آراز که تبعه کشور افغانستان است پر از شادی و آرامش باشد.



مرتضی مستقل شد

مرتضی آسوده از مددجویان بخش مردان که سال ۱۳۸۹ در آسایشگاه زندگی می کند پس از گرفتن دیپلم در بخش توانبخشی حرفه ای در رشته سفال گری و معرق کاری توانمند گردیده است وی هم اکنون ترخیص و در زادگاه خود قوچان در کنار خانواده اش، مشغول به کار شده است.



”

محسن توحیدی مقدم / معاون مؤسسه



اولین روز کارم و ورود به موسسه شهید فیاض بخش دوم تیرماه ۱۴۰۳ من را برگرداند به شروع کارم به عنوان معاون توانبخشی بهزیستی خراسان بزرگ در سال ۱۳۷۳ که ارتباط نزدیکی با این مؤسسه داشتم. آن روزها، هنوز موسسه به صورت دولتی اداره می‌شد. در سال ۱۳۸۰ بود که دولت در جهت واگذاری فعالیت‌ها به بخش غیر دولتی این مرکز را نیز به هیأت امناء واگذار نمود. هرچند قبل از واگذاری این مرکز، شورای مشارکت‌ها که اغلب از همین عزیزان که در حال حاضر عضو هیأت مدیره می‌باشند، فعالیت داشت اما واگذاری رسمی این مرکز به خیریه سبب گردید تا مدیریت مؤسسه شهید فیاض بخش به‌نحو فعلی اداره شود.

سی سال از آن زمان می‌گذرد و در این گذر تغییرات بسیاری را هیأت امناء و هیأت مدیره که شاید بعضاً در میان ما نیستند (روحشان شاد) در این مرکز ایجاد نموده‌اند و با بهره‌جستن از علم روز و استفاده از کارکنان مجرب و با یک نگاه تخصصی‌تر و گسترش فعالیت‌هایی که از جمله می‌توان به ایجاد مرکز آب درمانی، مجموعه ورزشی مرحوم حمیدی، مجموعه دندانپزشکی، فضا سازی محوطه، گسترش فعالیت‌های فرهنگی، هنری، تفکیک ساختمان‌های دانش‌آموزی پسران و دختران و بازسازی آن اشاره نمود که همه و همه قطعاً میسر نمی‌شده است مگر با حمایت خیرین و نیک‌اندیشان.

فعالیت‌های هیأت مدیره و هیأت امناء و همه مسئولین و همکاران بخش دولتی و غیردولتی که عاشقانه و صادقانه از وقت و انرژی خود مایه گذاشته و از هیچ کوششی برای ارتقاء فعالیت‌های کمی و کیفی دریغ ننموده و در جهت رسیدن به اصل اساسی برای توانخواهان یعنی بازتوانی و استقلال آنان تلاش نموده‌اند، خدا قوت بگوئیم هرچند هنوز برای رسیدن به ایده آل، فاصله است اما با طرح‌ها و برنامه‌هایی که پیش رو داریم؛ ساخت مجموعه توانبخشی با زیربنای ۷۵۰۰ متر مربع، گسترش فعالیت‌های ورزشی و فرهنگی مؤسسه شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) را به عنوان بزرگترین مرکز خیریه توانبخشی و نگهداری در کشور متمایز نموده است، چرا که از فعالیت‌ها و خدمات آن در بسیاری از بخش‌ها، سایر استان‌ها نیز بهره‌مند می‌گردند.

امید است با یاری پروردگار متعال و با همدلی و همراهی همه عزیزان، چه آن‌هایی که در این مرکز فعالیت دارند و چه کسانی که اگر نباشد حمایت آنان در انجام وظایفمان با مشکل بسیاری مواجه خواهیم شد، بتوانیم به عزیزان توانخواه داخل و خارج از موسسه خدمات بهینه‌تری داشته باشیم ان‌شاء...

“

ساختمان توانبخشی

فاز اول طرح توسعه و نوسازی پروژه طرح جامع مؤسسه



طرح جامع آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد

این پروژه طبق بالاترین استانداردهای مراکز توانبخشی و نگهداری معلولین و با حالت نیمه بیمارستانی برای اولین بار در ایران طراحی و در حال اجرا می‌باشد. این طرح قادر خواهد بود با کمک پزشکان و متخصصین نیکوکار به بسیاری از معلولین کشور خدمات مطلوبی را ارائه نماید. این مجموعه با ۴۵۰۰۰ متر مربع زیربنای ساختمانی به علاوه بناهای ایمن قدیمی با کاربری‌های متفاوت به صورت شبانه روزی با فضایی زیبا برای حدود ۱۲۰۰ نفر از معلولین جسمی حرکتی طراحی گردیده است. این پروژه با ساختاری متفاوت در ۴ فاز ساخته خواهد شد.

هم اکنون ساختمان توانبخشی به مرحله نازک کاری رسیده است.

با تکمیل ساختمان توانبخشی بسیاری از خدمات توانبخشی به معلولین خارج از مرکز نیز ارائه خواهد شد. امید داریم با حمایت شما خیرین گرانقدر، فازهای بعدی طرح جامع آسایشگاه شهید فیاض بخش مشهد (ساختمان توانبخشی) در کوتاهترین زمان ممکن انجام گردد تا فرزندان این خانه و دیگر افراد دارای معلولیت در این سرزمین به حق واقعی خود دست پیدا نمایند.

در این بهشت کوچک چه می گذرد؟!

این صفحات تنها گوشه ای از مهربانی و لطف دوستان و نیکوکاران عزیز و بازتاب خدماتی است که به پشتوانه حمایت شما در این خانه انجام می شود. اخبار کامل را در سایت دنبال کنید.



یاوران عزیز آرایشگر از یاوران قدیمی و پایکار آسایشگاه می باشند که به صورت هفتگی و ماهیانه همکاری می نمایند.



مسابقات سه به سه

اولین دوره مسابقات بسکتبال با ویلچر بانوان (سه به سه) یادبود بیستمین سالگرد درگذشت زنده یاد حبیب زینل محاسبتی با حضور ۴ تیم از آسایشگاه فیاض بخش در مجموعه ورزشی زنده یاد علی حمیدی برگزار گردید. در اختتامیه این مسابقات که با حضور جمعی زیادی از ورزشکاران، مربیان و پیشکسوتان بسکتبال، مسئولان موسسه و خانواده مرحوم محاسبتی برگزار گردید به تیم‌های برگزیده، با اهدای لوح یادبود تقدیر به عمل آمد. مسئولان ورزش آسایشگاه امیدوارند در سال‌های آینده ضمن ثبت این رویداد در تقویم ورزش کشور، این مسابقات به صورت تک‌شوری و حتی بین‌المللی برگزار گردد.



افتخاری دیگر برای ورزشکاران فیاض بخش

تیم مردان بسکتبال با ویلچر آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش توانست در مسابقات لیگ برتر باشگاه‌های کشور مدال برنز و عنوان سومی این مسابقات را از آن خود نماید. این عنوان در حالی به دست آمد که تیم‌های رقیب هزینه‌های زیادی برای این رقابت‌ها کرده بودند.



لطف خیرین بجزستانی

به مناسبت ایام خجسته شعبان، یاران همیشه همراه این خانه، نیکوکاران بجزستانی مقیم مشهد همچون سال‌های گذشته به آسایشگاه آمدند و در دیدار با مددجویان، شور و لطف و احسان ثار فرزندان باصفای این خانه کردند.



جشن‌های نوروزی

به مناسبت فرا رسیدن نوروز باستانی، جشن‌های مختلفی در آسایشگاه برگزار گردید و حال و هوای این خانه بهاری شد. فرزندان و خدمتگزاران فیاض بخش سالی پر از برکت و تندرستی برای همه آرزو مندند. از همه خیرین گرانقدر و هنرمندان عزیز که فضای زیبا مهر و مهرورزی را در نوروز خلق کردند سپاسگزاریم.



نشان اعتماد

اهدای فطریه وجوهات شرعی مردم عزیزم نشان از اعتماد آنان به این مؤسسه دارد. هم زمان با فرا رسیدن عید سعید فطر نیکوکاران گرانقدر و همشهریان عزیز به شکرانه یک ماه بندگی و به بنا به اعتمادی که این موسسه خیریه داشتند وجوهات شرعی خود را تقدیم آسایشگاه نمودند. بزرگترین سرمایه فیاض بخش همین اعتمادی است که مردم به خدمتگزاران معلولین دارند.



افتتاح اتاق کودک

اتفاق بسیار خوبی که در بخش اطفال آسایشگاه افتاد افتتاح اتاق کودک بود. در این اتاق مددجویانی که از ضریب هوشی بالایی برخوردار هستند زندگی می کنند. در این اتاق سعی شده مهارت های اجتماعی به مددجویان آموزش داده شود. به طور مثل پاسخگویی به تلفن توسط خود مددجویان انجام می گیرد. این اتاق تلفن دارد و خود مددجویان به تلفن ها جواب می دهند و...

نام و یاد پدر معنوی زنده یاد حاج آقای پرداختی گرامی باد

یاران وفادار این خانه آمدند



در آستانه میلاد امام رضا (ع). کاروان مهربانی (خیرین گرانقدر تهران و شمیرانات) به رسم هرسال به آسایشگاه آمدند تا به گفته خودشان مسئولیت اجتماعی خود را که نسبت به فرزندان امام رضا (ع) دارند ادا نمایند. مهمانان پس از استقبال، بازدید و ملاقات با مددجویان در مراسمی که به یمن حضورشان برگزار گردید شرکت کردند و کمک های خود را برای گره گشایی بخشی از مشکلات و هزینه های این موسسه خیریه تقدیم نمودند. نکته حائز اهمیت این مراسم فراق پدر معنوی مددجویان و پرچم دار این کاروان حاج ابوالقاسم پرداختی بود که امسال دومین سالی بود که از دیدنش محروم بودیم. یاد او و همه عزیزان آسمانی که در این کاروان بودند شد.



قدردان زحماتتون هستیم



به مناسبت هفته کار و کارگر و ایمنی حمل و نقل، یوسف کامیار مدیرعامل آسایشگاه در مراسمی صمیمی، از نیروهای زحمت کش خدمات و رانندگان واحد نقلیه تقدیر کرد و ضمن تشکر از زحمات این عزیزان، این ایام را به آنان تبریک گفت.



معلمان



همزمان با فرارسیدن روز معلم و بیست و دومین سالگرد انتشار فصلنامه شوق حضور، در مراسمی صمیمی، رئیس هیات مدیره و مدیرعامل آسایشگاه، از کادر آموزشی موسسه، معلمان، مربیان فرهنگی و اعضای تحریریه شوق حضور تقدیر نمودند.



یادبود زنده یاد عبدا... هنری



به مناسبت هشتم اردیبهشت سالروز درگذشت زنده‌یاد عبدالله هنری از بنیانگذاران آسایشگاه، جمعی از مددجویان و کارکنان بر سر مزار این پدر معنوی در حرم مطهر، گرد آمدند و با تارگل و قرائت فاتحه یاد و خاطره نیکی‌های آن مرد بزرگ را گرامی داشتند.

بازدیدي درس آموز



دانشجویان رشته روانشناسی دانشگاه خيام در بازدید از بخش‌های مختلف آسایشگاه، از نزدیک با فعالیت‌ها و خدمات بزرگترین مرکز معلولین جسمی حرکتی کشور آشنا شدند. دانشجویان دانشگاه فردوسی، الزهرا، آزاد، پیام نور، علمی کاربردی، و همچنین مدارس مختلف مشهد از آسایشگاه بازدید نمودند.

انتصاب محسن توحیدی مقدم به سمت معاونت

طی حکمی از سوی یوسف کامیار مدیر عامل آسایشگاه، محسن توحیدی مقدم به عنوان معاون مدیر عامل منصوب شد. مدیر عامل موسسه، همزمانی حضور آقای توحیدی مقدم با ایام خجسته دهه ولایت و امامت را به فال نیک گرفت و اظهار امیدواری کرد: معاون آسایشگاه با بهره‌گیری از نظرات مسئولین و کارشناسان موسسه و استفاده مناسب از امکانات و منابع موجود و هماهنگی و همکاری بین بخشی در ارائه هر چه بهتر خدمات کیفی و کمی به مددجویان و تحقق اهداف و الای موسسه موفق باشد.

مدیر کل بهزیستی خراسان شمالی، معاون توانبخشی اداره کل بهزیستی خراسان و معاون پشتیبانی و منابع انسانی سازمان بهزیستی خراسان رضوی و همچنین رئیس اداره بهزیستی شهرستان شیروان از جمله سوابق کاری محسن توحیدی مقدم می باشد.



مهمانانی از سراسر دنیا

گروهی از دانش آموزان با ملیت‌های مختلف که در شهر قم مشغول به تحصیل هستند مهمان فرزندان آسایشگاه بودند. مهمانان پس از بازدید از قسمت‌های مختلف، تلاش مددجویان، پویایی و فعالیت‌های این موسسه را کم نظیر دانستند و گفتند موسسه فیاض بخش می تواند الگویی برای کشورهای دیگر باشد.



طرح نظافت تابستانی موسسه

در راستای توجه به بهداشت عمومی موسسه، هر ساله در فصل تابستان با توجه به گرم شدن هوا طرح نظافت تابستانی به مدت ۲۰ روز آغاز می گردد. امسال نیز در این ایام فرمستی پیش آمد که برخی از مددجویان برای مریضی در کنار خانوادشان حضور یابند و برخی دیگر از مددجویان به همت خیرین عزیز به اردوهای تفریحی اعزام شوند.



ماه محرم ماه دلدادگی

هم زمان با فرارسیدن ماه محرم، آسایشگاه شهید فیاض بخش آماده مراسم سوگواری با حضور مددجویان و کارکنان شد. به همین مناسبت هر شب، اهالی این خانه در محوطه آسایشگاه گرد هم می آمدند و با عرض ارادت به خاندان عصمت و طهارت با ذکر مصیبت ذاکران اهل بیت علیهم السلام، یاد رشادتها، آزادی و مظلومیت آن امام همام را گرامی می داشتند. برگزاری زیارت عاشورا هر صبح، برگزاری مسابقه فرهنگی آموزمهای عاشورایی بین مددجویان، برگزاری مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی به صورت هیأت سینمائی در محوطه آسایشگاه از جمله برنامه های مؤسسه در ماه محرم بود.



افراد دارای معلولیت
نیازهای مختلفی دارند که باید
به موقع تشخیص داده شود.
یکی از نیازهای اساسی آنها،
اشتغال است.

پذیرفتن این اصل که انتخاب آزادانه شغل، کارکردن در شرایط مطلوب و مناسب، حق مسلم هر انسانی است، ضرورت توجه و تاکید بر آموزش و اشتغال، معلولین را بیش از پیش مورد تاکید قرار می‌دهد که در ماده ۹۱۱ قانون کار جمهوری اسلامی ایران به این امر اشاره شده است. نداشتن شغل از عوامل اصلی گسترش فقر و نابرابری، افزایش آسیب‌های اجتماعی، طلاق، کاهش نشاط اجتماعی و امید به زندگی و ایجاد افسردگی در افراد دارای معلولیت می‌باشد. توانبخشی شغلی مجموعه‌ای از خدمات گسترده و مستمری است که از زمان شناسایی معلول آغاز می‌شود و تا بازگشت به حیات شغلی و اجتماعی او ادامه می‌یابد. توانبخشی شغلی

مجموعه خدمات تخصصی پزشکی، روانشناسی، آموزشی و اجتماعی است که برای رشد دادن امکانات فرد دارای معلولیت از طریق ایجاد آمادگی جسمانی، روانی، راهنمایی و آموزش شغلی، کاریابی و به کارگماردن و پیگیری ضمن اشتغال اعمال می‌شود. معلولان نیز مانند افراد عادی باید پس از گذراندن مراحل لازم، شغل مناسب خود را انتخاب کنند و مشغول به کار شوند. مراحل راهنمایی شغلی معلولین، گزینش افراد معلول، آموزش و اشتغال این افراد که توسط تیم توانبخشی شغلی که با همکاری و مشارکت گروهی از افراد با تخصص‌های متعدد صورت می‌گیرد انجام می‌شود. اهداف توانبخشی شغلی ارائه فرصت‌های کاری برابر برای معلولین با توجه به توانایی‌های آنها و از بین بردن تبعیض‌ها در راه اشتغال معلولین و فراهم کردن آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای اشتغال و جذب در مشاغل مختلف و بازتوانی معلولین که بالطبع باعث رشد اعتماد به نفس در این افراد می‌شود. اعضا تیم توانبخشی شغلی شامل ارزیاب حرفه‌ای و مربیانی هستند که آموزش‌های لازم را به این افراد می‌دهند و کارشناسانی که شغلی مناسب با شرایط این افراد پیدا می‌کنند. راه‌های متعددی برای اشتغال معلولین وجود دارد مانند خوداشتغالی، اشتغال در شرکت‌های تعاونی، اشتغال حمایت شده و اشتغال در منزل. دولت نیز طبق اصل ۲۹ قانون اساسی شرایطی را برای کار افراد دارای معلولیت فراهم کرده است، در نظر گرفتن سهم سه درصدی اشتغال در سازمان‌های دولتی و ایجاد شرکت‌های تعاونی (تولیدی، کشاورزی، صنعتی و توزیعی) و اعطای وام‌های قرض الحسنه خود اشتغالی در از مدت باسود اندک و آموزش‌های رایگان از طریق سازمان فنی و حرفه‌ای و برقراری تسهیلات به کارفرمایان برنامه ریزی بهتر و استفاده بهینه از استعداد افراد دارای معلولیت.

منابع: مجلات تخصصی نور و سایت کسری



مهندس محمد حسنی زائری که دلش همواره مجاور است

اوج احترام و تکریم به کارکنان و دست‌اندرکاران خادم معلولین عزیز این موسسه



مراسم تقدیر از کارکنان آسایشگاه



وقتی فکر می‌کنم می‌بینم لحظاتی به اندازه یک هفته یک روز و حتی ساعتی کمک و خدمتگزاری به افرادی که در خانواده چند نفره مان بیمار هستند و یا دچار مشکلی هستند چقدر بر ایمان سخت می‌گذرد و گاهی چه از نظر جسمی و مهمتر به لحاظ روحی با افت مواجه می‌شویم... اما در این مجموعه بزرگ کشوری انسان‌هایی را دیدم و می‌بینم که با سخت‌ترین شرایط به ۵۵۰ مددجوی عزیز دارای معلولیت خدمت می‌دهند و خم به ابرو نمی‌آورند این در حالی است که بسیاری از مددجویان عزیز مشکلات عدیده‌ای دارند، علاوه بر معلولیت جسمی حرکتی، معلولیت دیگری هم دارند و یا از بیماری‌های معمول غیر معلولیت رنج می‌برند و برای اینکه رنج مددجویان عزیز کم شود و حس خوب زندگی در این موسسه به آنان دست دهد نگاه تکریم‌آمیز به خدمتگزاران آنان نه تنها می‌تواند شادابی و نشاط را در مجموعه افزایش دهد بلکه می‌تواند ارزش خدمتی که ارائه می‌دهند را بیشتر و آنان را مصممتر و مهربانتر از قبل در این مسیر، نماید. از نگاه بنده ارزش تکریم و تقدیر از این کارکنان زحمتکش کمتر از اهدای کمک به موسسه نیست. صحبت‌های فوق بخشی از کلام دلنشین نیکوکار گرانقدر جناب آقای مهندس حسنی است که امسال در آستانه عید سعید غدیر در جمع دست‌اندرکاران موسسه ایراد نمود. ایشان هدایای ارزشمندی به همین مناسبت همراه تقدیرنامه‌های زیبا با دستان خود در کنار مدیرعامل موسسه به یکایک آنان اهدا نمود.

حمایت پدرانه بی چشمداشت

نمونه‌ای از محبت‌های نیک اندیش گرامی جناب آقای مهندس حسنی



نصب کولرهای اهدایی

دعای مستدام برای عزیزان آسمانی

اهدای ۴۰ عدد کولر آبی ۸۰۰۰
به یاد بود بزرگواران

زنده یاد حاج کریم حسنی
زنده یاد حاجیه خانم اکرم زارعی
زنده یاد حاج جمشید حسنی
زنده یاد حاج غلامرضا بیدخام
زنده یاد مهدی قریب زاده

مددجویان ساکن در اتاق‌ها را از گرمای آزار دهنده تابستان نجات داد و دعای از جان برخاسته را تثار روح عزیزان آسمانی نیکوکار عزیز جناب مهندس حسنی نمود. اهدای هدایایی به مددجویان فعال در حوزه فرهنگی حرکت زیبایی دیگری بود که شور و امید به پیشرفت را در فرزندان این خانه دوچندان نمود.



پیامبر اکرم (ص):

در بهشت خانه‌ای هست که آن را خانه شادمانی می‌نامند و آن‌که پیمان را شاد نمایند و در آن می‌شوند. هیچ فاصله‌ای نیست.

یادبود

اهدای ۳۰ دستگاه کولر آبی ۸۰۰۰ جدید جهت وقف آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد مقدس به یاد و خاطر زنده یادان



مرحوم مغفور
حاج کریم حسنی



مرحومه مغفوره
حاجیه خانم اکرم زارعی



مرحوم مغفور
حاج جمشید حسنی



مرحوم مغفور
حاج غلامرضا بیدخام

اهدای نیکوکار: آقای مهندس حسنی (آخر نامه ۱۴۰۲)

پیامبر اکرم (ص):

در بهشت خانه‌ای هست که آن را خانه شادمانی می‌نامند و آن‌که پیمان را شاد نمایند و در آن می‌شوند. هیچ فاصله‌ای نیست.

یادبود

اهدای ۱۰ دستگاه کولر آبی ۸۰۰۰ جدید جهت وقف آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد مقدس به یاد و خاطر مرحوم مغفور



جنت مکان خلد اشیا
شاهزاد جوان ناکام مهندس حسنی (آخر نامه ۱۴۰۲)

نیک اندیش گرانقدر جناب آقای مهندس حسنی در جمع مددجویان فعال حوزه فرهنگی

نیکوکاران همراه جناب آقای حسنی به ترتیب: فرزند عزیزشان خانم فاطمه حسنی

و نیکوکار عزیز سرکار خانم بیات مختاری و فرزندشان

ضمناً سه اتاق از اتاق‌های بخش مردان با هماهنگی و همت این یار عزیز بازسازی و تجهیز خواهد شد که شرح آن در شماره بعد به اطلاعاتان خواهیم رساند.

نشست عمومی سالیانه هیأت امنای موسسه شهید فیاض بخش مشهد برگزار گردید.

گزارش مدیرعامل و هیأت مدیره، تصویب صورت‌های مالی و تراز عملکرد مؤسسه، انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل و انتخاب اعضای هیأت مدیره از مهمترین موضوعات این نشست بود. همچنین فرصتی پیش آمد تا اعضا در جهت رفع مشکلات، کاهش دغدغه‌ها و راههای پیشرفت مؤسسه به بحث و تبادل نظر بپردازند. در ابتدای این نشست همچنین سید جعفر تقی‌پور فرزند این‌خانه خطاب به اعضای هیأت امنایه ابراد سخن پرداخت.



سید جعفر تقی‌پور
کارشناس ارشد رشته فقه و حقوق اسلامی

سلام و عرض ادب حضور یکایک شما بزرگواران، شمای که به مانند پدر و یا به عنوان استوانه خیر و نیکوکاری در هر جا که نیازمند آبرومندی هست رد پای شما نیز هست.

به هم آورده دیدم برگ‌های غنچه را
اجتماع دوستان یک دلم آمد به یاد

شما هر ساله در نشستی با عنوان مجمع هیأت امنای گرد هم می‌آیید تا برای یک سال سخت و پرخدمت اینجا برنامه‌ریزی کنید. همه ما و من به عنوان نماینده ۵۵۰ مددجوی عزیز می‌دانیم که اگر حمایت‌های معنوی شما بزرگواران نباشد خیلی از اتفاقات خوب مانند درمان، توانبخشی، موفقیت‌های ورزشی، تحصیلی، فرهنگی و هنری رخ نمی‌دهد و تحولات بزرگ همچون احداث

آب درمانی، رختشویخانه بهداشتی، کشتارگاه، حمام‌های مجزا و... شکل نمی‌گیرند. فراهم آوردن مجموعه‌ای از امکانات به هم پیوسته که هر کدامشان اگر نباشند به عنوان حلقه‌ای مفقوده، روند زندگی معلولین را که نیازهای ویژه‌ای دارند مختل می‌نماید. به طور مثال همین مهد کودکی که شاید در نگاه اول خیلی مهم نباشد اما مقدمه ایست برای شکوفا شدن استعدادها و تربیت کودکان اتاق نوباوه. در آنجا ارتباطات اولیه را می‌آموزند که به نظر من مادر تمام اتفاقات خوب برای آینده مددجویان است.



خلاصه اینجا یک شهر کوچک با همه امکانات ضروری زندگی است. ارتباط خوب تیم درمانی از پزشک گرفته تا پرستار و مددیار، فیزیوتراپیست، کاردرمانگر، گفتار درمانگر و حتی تیمهای اداری موجب می شود که خیلی از مشکلات مددجویان در فضای مصیبت حل گردد. باید بگویم بسترسازی برای عزیزی که توان تحصیل دارند و یا در خصوص فعالیت های ورزشی و هنری و یا مهارت آموزی استعداد یابی می شوند، امر مهمی است که موجب می شود هیچ مددجویی عزیزی از نظر دور نماند و بتواند از ظرفیت های موجود بهره مند گردد. با تمام فعالیت هایی که ذکر شد من نه به عنوان سید جعفر تقی پور که موفق به تحصیل در مدارج خوبی شده ام (و اما همچنان با موانع فراوان شهری و اداری برای اشتغال مواجه هستم) بلکه به عنوان فرزندی که مشکلات و رنج معلولین را درک کرده و از طرفی سختی کار مسئولان را نیز مشاهده می نمایم، خدمتتان می گویم که هنوز تا دیدگاه عالی و اهداف بزرگ هیأت امنای



بزرگوار برای زندگی در شأن معلولین فاصله بسیار است. وقتی می بینیم که تورم و افزایش وحشتناک قیمت ها چگونه بر تامین هزینه های زندگی و بعضاً امکانات خاص مددجویی سایه افکنده است بسیار نگران می شویم. ما مددجویان اینها را درک می نماییم و هر روز باید تلاش کنیم آن هم با حمایت دلسوزانی همانند شما که فضای همدلی و همراهی در این موسسه بیش از پیش حاکم شود. من مددجو یا بهتر بگویم فرزند شما وقتی حتی کار یک مددیار را می بینم که در شیفت کاری خود بارها مددجویان را بالا و پایین می کند و برای اینکه زخم بستر نشوند و یا دچار مشکلات دیگر، دائم آنان را تغییر وضعیت می دهد، دلم به درد می آید که نکند فرسودگی جسمی که به دنبال آن فرسودگی روحی به دنبال دارد بر این مددیار عزیز مستولی شود و از کار افتاده گردد، آن وقت چگونه می توان پاسخ خانواده و افراد تحت تکفلش را داد. و یقیناً شما نیک اندیشان خیلی بهتر و بیشتر از ما دغدغه این امر را تاکنون داشته اید.

کمبود نیروی مددیار در کنار مددجویان از معضلات مهم موسسه می باشد که ممکن است خدای نکرده کم توانی و خستگی مددیار عزیز بر روی مددجویان بدحال اثر منفی نیز بگذارد و حال خوش این خانه را به حال ناخوش تبدیل کند. البته کمبود نیروی متخصص در بقیه قسمت های موسسه به دلیل نبود منابع مالی جهت پرداخت حقوق و دستمزد، این موسسه را با مشکلات بیشتری نیز روبرو کرده است. چندی پیش در فضای مجازی بالابرها و تخت های مناسب سازی شده و حتی وسایل نقلیه مناسب برای سفر جهت معلولین را دیدم که به راحتی می توان حتی افراد سنگین وزن را با آنان حمل کرد، به حمام برد، به گردش برد و یا به سفرهای طولانی نیز برد. اگر از این وسایل جدید بتوان استفاده کرد، آن وقت مددیاران و پرستاران ما به جای گذاشتن وقت برای به دوش کشیدن مددجویان سنگین وزن، می توانند وقتشان را صرف نوازش و نیازهای عاطفی مددجویان عزیز نمایند و خودشان نیز با شادابی، فضایی شادتر برای زندگی عزیزان این خانه مهیا نمایند. سخن کوتاه کنم هزینه های دارویی و تأمین مواد مصرفی اولیه بار بسیار سنگینی است که خدامان موسسه برای تهیه آن به دوش می کشند. امور رفاهی، هرچند که خیرینی عزیزی تلاش می کنند که سفر و اردوهای مختلف را پشتیبانی کنند اما همچنان بسیار کم است. به نقل از متخصصانی که در حوزه معلولین فعالیت می کنند، هیچ ابزاری برای ایجاد روحیه خوب و با نشاط و ایجاد امید به زندگی برای یک فرد دارای معلولیت آن هم در زندگی آسایشگاهی، بهتر از تفریح نیست. البته ساختمان های قدیمی ۵۰ ساله را خودتان دیده اید، سیستم ایمنی قدیمی، عدم مناسب سازی برای حوادث احتمالی همچون آتش سوزی و زلزله، همه و همه یاری شما را می طلبد که فرزندان این خانه را عزیز می دارید و دغدغه آنان را در سر دارید. آیا ساخت طرح توسعه آسایشگاه یعنی ساختمان های جدید و اسکان در آن به عمر ما قد می دهد؟؟؟ این گفته بسیاری از مددجویان این خانه است.

در دنیای ماشینی و صنعتی امروز که هر کس به دنبال وسعت زندگی و رفاه خود می باشد و گاه می بینیم برای ارتقای جایگاه، خواهر، برادر را نمی شناسد و برادر خواهر را و فرزند پدر و مادر خویش را رها نموده، جای بسی سعادت و شادمانی است که همچون شما یانی هستند که دلشان را به دل ما پیوند زده اند و دوستی را به حد کمال رسانده اند.

نقش خيال دوست بااست مارا هم عمر خود تماشا است



الهام بخش ترین نماد مبارزه با سرطان
در باره "تری فاکس" مرد جوانی که پس از ابتلا به سرطان و قطع شدن یکی از پاهایش، تصمیم گرفت سراسر کانادا را بدود تا برای کمک به تحقیقات این بیماری کمک جمع آوری کند و نامش در تاریخ ورزش جهان ماندگار شد.

مجید حسین زاده | روزنامه نگار

در دنیای ورزش قهرمانی و در رشته های مختلف، افراد زیادی مشهور می شوند اما آن هایی به یادماندنی ترند که قلب آدم ها را تسخیر می کنند؛ ورزشکارانی که با رفتارهای انسان دوستانه، نیکوکارانه، فداکاری، پاشیدن بذر امید در دل ها و... نام خودشان را در تاریخ ماندگار می کنند. یکی از این ورزشکارها که زندگی در اتمیکش همیشه مورد توجه رسانه ها بوده است، تری فاکس است؛ جوان کانادایی که عمری کوتاه داشت اما میراثی به وسعت یک نسل به جا گذاشت. او یکی از بزرگترین ورزشکارانی است که روی این سیاره دیده است. فاکس پس از ابتلا به سرطان و قطع شدن یکی از پاهایش، تصمیم گرفت سراسر کانادا را بدود و برای کمک به تحقیقات سرطان کمک جمع آوری کند. دویدن در سراسر کانادا راهی بود تا به دنیا نشان دهد که بدون مبارزه، میدان زندگی بیرون را ترک نخواهد کرد. حالا همساله در ماه سپتامبر مدها مسابقه دو در سرتاسر کانادا به یاد تری فاکس، ورزشکار فقید کانادایی برگزار می شود.



عشق به ورزش از کودکی

تری فاکس متولد ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸ بود که در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ درگذشت. پدرش، کارمند راه آهن بود. تری دو برادر و یک خواهر داشت. خانواده تری در سال ۱۹۶۶ به استان بریتیش کلمبیا نقل مکان کردند. مادرش، بتی، زن بسیار کوشایی بود و این روحیه را به فرزندانش به ویژه تری منتقل کرد. تری از همان دوران کودکی به ورزش های مختلف علاقه نشان می داد. او به ویژه به بسکتبال علاقه داشت، اما اوایل فعالیتش در این ورزش چندان موفق نبود. تری برای موفق شدن در بسکتبال و بیرون آمدن از نیمکت ذخیره ها بسیار تلاش کرد و در سال آخر دبیرستان موفق شد قهرمان مسابقات شود. مربی تربیت بدنی تری تشخیص داد که او در مسابقات دوی استقامت عملکرد بهتری دارد و او را به این ورزش تشویق کرد. تری برای ادامه تحصیلاتش مردد بود، اما مادرش او را متقاعد کرد که در دانشگاه سایمون فریزر در رشته حرکت شناسی به تحصیل بپردازد. تری در دانشگاه هم با عزم راسخی که داشت، توانست از بسیاری از ورزشکاران با استعداد در رشته بسکتبال پیشی بگیرد.

و ناگهان قطع پا به خاطر سرطان در ۱۹ سالگی

در نوامبر سال ۱۹۷۶، زمانی که تری داشت به سمت خانه پدری اش رانندگی می‌کرد، محو تماشای پلی در حال ساخت شد و ناگهان به عقب یک خودرو پیکاپ برخورد کرد. در این حادثه زانوی تری کمی متورم شد. در ماه دسامبر دوباره احساس درد در ناحیه زانو به سراغش آمد، اما فصل مسابقات بسکتبال بود و تری اهمیتی به آن نداد. در مارس ۱۹۷۷ درد زانوی تری شدت یافت و وی به بیمارستان مراجعه کرد. آنجا مشخص شد تری به سرطان استخوان استئوسارکوما دچار است. با وجود آنکه تری حادثه رانندگی را عامل ضعیف شدن زانوی خود می‌دانست اما پزشکان اعتقادی به ارتباط بین این دو موضوع نداشتند و متوجه نشانه‌های قطعی سرطان شده بودند. سپس پزشکان به وی توصیه کردند که باید زانوی خود را قطع کند و برای این کار باید تحت شیمی‌درمانی قرار می‌گرفت. به او گفته شد که دو سال پیش از مراجعه او، شانس بهبود ۱۵ درصد بوده است ولی در زمان مراجعه‌اش با پیشرفت‌هایی که در علم حاصل شده به ۵۰ درصد ارتقا یافته است. تری تحت تأثیر ارزش تحقیقات سرطان قرار گرفت. سرانجام پای تری قطع شد اما در اتفاقی باور نکردنی، وی توانست سه هفته بعد با کمک پای مصنوعی دوباره به راه رفتن ادامه دهد.

ابتلای دوباره به سرطان و به کما رفتن

سرطان بار دیگر به سراغ تری آمده بود و ریه‌های وی را هدف قرار داده بود. او در یک نشست مطبوعاتی با اشک این خبر را به همگان اعلام کرد و پس از گذشت ۱۴۳ روز و پیمودن ۵۰۳۷۳ کیلومتر به این ماراتن پایان داد. تری موفق شد ۱۰۷ میلیون دلار کمک مالی جمع‌آوری کند و امیدوار بود مردم با دیدن پیامدهایی که سرطان در زندگی او به بار آورد، تشویق شوند به سایر بیماران کمک کنند. یک هفته بعد، شبکه تلویزیونی CTV برنامه‌ای برای حمایت از تری ترتیب داد و توانست ۱۰۵ میلیون دلار کمک از استان‌های مختلف جمع‌آوری کند و قرار شد یک مرکز تحقیقات سرطان به نام وی در استان بریتیش کلمبیا تأسیس شود. با دریافت کمک‌ها هفته بعد با کمک پای مصنوعی دوباره به راه رفتن ادامه دهد.

شاهد عینی درد کشیدن‌های بیماران سرطانی

تری ۱۶ ماه در بیمارستان تحقیقات سرطان بریتیش کلمبیا تحت شیمی‌درمانی قرار داشت و این دوران برای او بسیار سخت گذشت؛ زیرا هر روز شاهد درد کشیدن و مرگ مبتلایان به سرطان بود. سرانجام او درمانش را با هدف جدیدش به پایان رساند و آن هدف چیزی نبود جز آنکه باقیمانده زندگی‌اش را وقف کمک به مبتلایان به سرطان کند.

شرکت در دوی ماراتن علی‌رغم معلولیت

در سپتامبر ۱۹۷۹، فاکس توانست مسابقه ماراتن ۱۷ مایلی در پرنس جورج را به پایان برساند و با وجود آنکه با فاصله ده دقیقه از سایرین به خط پایان رسید، تماشاچیان با اشک و تحسین وی را تشویق می‌کردند. تری آرزوی خود را با خانواده‌اش در میان گذاشت و گفت قصد دارد یک دلار به ازای هر نفر از ۲۴ میلیون کانادایی کمک مالی جمع‌آوری کند. در ماه اکتبر، تری فاکس نامه‌ای به انجمن سرطان کانادا نوشت و از آن‌ها خواست در انجام یک ماراتن در سراسر کانادا و جمع‌آوری کمک برای تحقیقات سرطان از وی حمایت کنند. تری قول داد که مسابقه را تمام کند حتی اگر مجبور شود تا خط پایان سینه‌خیز برود. شرط انجمن در پذیرش درخواست فاکس این بود که وی گواهی پزشکی از یک متخصص قلب برای تأیید سلامتش تهیه کند. آن زمان مشخص شد که تری به گشادی بطن چپ قلب هم مبتلاست که در ورزشکاران بسیار شایع است. پزشکان به او هشدار دادند که در معرض خطر جدی است. سرانجام هزینه تهیه پای مصنوعی، کفش مناسب و سایر موارد توسط شرکت. فراهم شد. البته فاکس برای هیچ شرکتی تبلیغات انجام نداد و باور داشت هیچ‌کس به جز بیماران سرطانی نباید از مسابقات او منفعت مالی کسب کنند.

چالش‌های دوی ماراتن ۸ هزار کیلومتری با پای مصنوعی

با تلاش‌ها و پیگیری تری دوی ماراتن ۸۰۰۰ کیلومتری به نام ماراتن امید در ۱۲ آوریل سال ۱۹۸۰ آغاز شد. فاکس با فرو بردن پای راست خود در اقیانوس اطلس در سینت جانز، نیوفاندلند



و لابرادور، ماراتن را آغاز کرد و در مسیر با بادهای شدید، بارش سنگین برف و باران مواجه شد. در تمامی مسیر دوست صمیمی‌اش، داگ آکوارد، با یک ون او را همراهی و برایش وعده‌های غذایی را تهیه می‌کرد. با رسیدن به هر شهر، فاکس از مردم کمک‌های مالی دریافت می‌کرد. بعضی از ورزشکاران هم قسمتی از مسیر را در کنار وی می‌دویدند. کمک‌های مالی افزایش یافت و حتی طی یک روز عبور از تورنتو تری ۱۰۰ هزار دلار کمک دریافت کرد. بازیکن معروف هاکی، بابی اوور، چکی ۲۵ هزار دلاری به وی داد. تری در طول مسیر به مشکلات جسمانی برخورد و با اصرار انجمن سرطان کانادا چند روز به استراحت پرداخت. نهایتاً در روز اول سپتامبر، تری مجبور شد مسابقه را متوقف کند و به بیمارستان منتقل شد.

حکیم ابوالقاسم فردوسی
قرن چهارم

همان به که نیکی بود یادگار
دراز است دست فلک بر بدی
همه نیکویی کن اگر بخردی
چو نیکی کنی، نیکی آید برت
بدی را بدی باشد اندر خورت
چو نیکی نمایدت کیهان خدای
تو با هر کسی نیز، نیکی نمای
مکن بد که بینی به فرجام، بد
ز بد گردد اندر جهان، نام بد
به نیکی نباید تن آراستن
که نیکی نشاید ز کس خواستن
و گر بد کنی، جز بدی ندروی
شی در جهان شادمان نغوی

اوحدی مراغه‌ای
قرن هشتم

“نیکی کن ای پسر تو،
که نیکی به روزگار
سوی تو باز گردد،
اگر در چه (چاه) افکنی.”

پروین اعتصامی
شاعر معاصر

خرم آنکس که در این محتنگاه
خاطری را سبب تسکین است

مشو خودبین، که نیکی با فقیران
نخستین فرض بودست اغیارا
ز محتاجان خبر گیر، ای که داری
چراغ دولت و گنج عنارا

حافظ شیرازی
قرن هشتم

ده روز دور گردون
افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران
فرصت شمار یارا
حافظ نهاد نیک تو کامت بر آورد
جان هادای مردم نیکونهاد باد

شهریار
شاعر معاصر

چشم ما در پی خوبان
جهان خواهد بود
تا جهان باقی و آئین
محبت باقی است

نیمایوشیبع
قرن سیزدهم

فرزندم یک بهار
یک تابستان
یک پائیز
و یک زمستان را دیدی
از این پس همه چیز
تکراری است
به جز مهربانی
پس تاملی توانی مهربان باش

سهراب سپهری
شاعر معاصر

آب را گل نکنیم
در فرودست انگار کفتری
می خورد آب
یا که در بشه ای دور سیره ای
پر می شوید
یا در آبادی کوزه ای پر می گردد
آب را گل نکنیم
شاید این آب روان می رود
بای سبیداری تا فرو
شوید اندوه دلی

مهربانی و نیکی از نگاه شاعران و صاحبان سخن پارسی گوی

سعدی شیرازی
قرن هفتم

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک پیکرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

طریقت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست

تو نیکی کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابان دهد باز

فریدون مشیری
شاعر معاصر

زندگی گرمی
دل‌های به هم پیوسته‌ست
تا در آن دوست نباشد،
همه در هابسته‌ست ...

ملک الشعرای بهار
قرن سیزدهم

مرد دهقان به شاه کسری گفت:
مردم از کاشتن زبان نبرند
دیگران کاشتند و ما خوردیم،
ما بکاریم و دیگران بخورند.

کوچه باغ



حالا که دوباره برگشته بود می توانست راه برود ولی ترجیح داد بنشیند روی ویلچر. چه کاری بود آخر. یک عمر توی این جهان ویلچر نشین بود و حالا هم که برای چند ساعتی برگشته بهتر دید که بنشیند. حس کرد استخوان هایش می ترکند. پاهایش گزگز می کنند. آقایی که آمده بود دنبالش ویلچر برقی با خودش آورده بود. عبدا... هنری گفت: «باور کنید اگر اون موقع همچین چیزی وجود داشت واسه همه بچه های آسایشگاه یکی می خریدیم.» داشت با آقایی حرف می زد که یکی از بچه هایش معلول بود و برادرش معتاد. مرد شروع کرد به درد دل کردن. اصلا از کجا سروکله اش پیدا شد؟ از اینکه یک بابایی زنگ زده بوده که ویلچر برقی پسران آماده است. همین جوری بی خبر. یعنی قبلش در به در رفته بود دنبال خریدن، اما آن قدر گران بود که قیدش را زد. خبر

بعد از مدتی رسیده به دختر هنری و او هم یک ویلچر فرستاده بود

برایشان، بی خبر از اینکه پدرش برای چند ساعتی برگشته و نشسته روی همان ویلچر. به سفارش کی؟ عبدا... هنری. هنری کی بود؟ مؤسس آسایشگاه فیاض بخش. مرد مدام داشت فروشنده را سؤال پیچ می کرد. بعد یک دفعه گفت: آهااا... عبدا... هنری توی پراتنز. همیشه روی تابلوهای آسایشگاه، کنار اسم بزرگ فیاض بخش، اسمی بود با فونت کوچک که توی پراتنز بود. ویلچر را نگه داشت و شروع کرد به سؤال کردن. پرسید: «توی پراتنز چیکار می کنید؟!» هنری خندید و گفت: «بالاخره من همیشه باید یه محدودیتی داشته باشم. اون دوتا پراتنز هم ویلچر مه.» مرد گفت: «اما من همیشه اسم شما رو اول می دیدم.» آقای هنری لبخند زد. گفت: «اول و آخرش که فرقی نمی کنه.» مرد گفت: «شما چون یه بار رفتی اون دنیا و برگشتی این حرفو می زنی وگرنه واسه ماها فرق می کنه.» امروز تولد صدسالگی اش هم بود. مرد می گوید: «تولدت مبارک آقای هنری.» و بعد ویلچر برقی را محکم هل داد و برد جلو، اما جلوتر داشت اتفاق عجیب تری می افتاد. یک عده از مدیران با کت و شلوار از ماشینشان پیاده شدند و نشستند روی ویلچر. زور نداشتند خودشان را هل بدهند. مرد گفت: «چه خبره اونجا؟!» هنری گفت: «مثل اینکه دارن حس می کنن معلول جماعت چی می کنه شاید توی تصمیم هایی که می گیرن تاثیر بذاره.» مرد گفت: «به نظرت می ذاره؟» هنری گفت: «اگر یکی از این مدیرها واقعا معلول بود آره می داشت اما با این کارای تفننی نه. یه لحظه حسی بهشون منتقل می شه باز بلند می شن. کسی که می دونه بلند می شه واسه نشسته ها نمی تونه کاری بکنه. من خودم اگر معلول نبودم واسه ساختن آسایشگاه قدمی بر نمی داشتم. احتمالا واسم اهمیتی پیدا نمی کرد. خیلی از معلول ها به خاطر همین آسایشگاه از خونه شون اومدن بیرون و گرنه اون موقع معلولیت مثل فحش بود.» مرد گفت: «من همین الانم بچه مو با ویلچر می برم بیرون کلی به زحمت می افتم. از کت و کول می افتم. این قدر چاله چوله، این قدر این خیابونا قناسی داره که نگو. می گم من یه بچه دیگه ام معتاده. داره ترک می کنه ها ولی اینجوری که تو داری میگی اگر معتاد می شدی یه کمپ شیک ترک اعتیاد می زدین؟ نه؟!» هنری گفت: «معلومه. یه بزرگ و شیکشو می زدم.»

متن پیام ار سالی به فرزندان زنده یاد عبدالله هنری در سالروز درگذشت ایشان

سال هاست که نامت بر تارک این خانه و این بهشت کوچک می درخشد. صفحه صفحه تاریخ سنگ بنای خانه ما را که ورق می زنیم خوبی های پیداست، می دانیم که باور داشتی اندیشه های بزرگت روزی سبز می شود و همچون درختی پر صلابت چتر مهربانی تو و دیگر مهربانان بر سرمان گسترده می شود... ما و دوستان مان پرواز را با بال شکسته از تو یاد گرفته ایم. یادگرفته ایم که توانمندی ها و حق مان را فریاد نزنیم بلکه با تلاش و کوشش و امید به خدا به دست آوریم و عمل کنیم. اهالی این خانه همیشه با صبر و همت راحت را ادامه می دهند.

هشتم اردیبهشت یادبود زنده یاد عبدالله هنری بنیانگذار آسایشگاه گرامی باد
روابط عمومی آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) مشهد

پاسخ ار سالی خانم نادیه هنری پس از دریافت پیام

سپاس و درود ما بر شما باد که اندیشه زیبا و درک والا را به کلامی اثر بخش مبدل ساختید تا بر دل بنشیند و جای بگیرد نه به دلیل قلم فرسایی و بیان ادیبانه بلکه از روی معرفت و قدردانی که نشانه از درک یک انسان فهیم است و روش اهل معرفت سپاس خداوند عزوجل را که آن آگاهی و باور را در وجودمان قرار داد تا قدردان بزرگانی باشیم که در راه انسانیت، رفاقت و دوستی با مردم، گام های بزرگی را برداشتند و از هیچ تلاشی خودداری نکردند تا مهر و محبت و عشق و روزی سبز و خرم بماند برای همه و در تمامی ادوار. و کاشتند نهال آن را تا همچون درخت سرو، همیشه سبز باشد و آزاد و استوار، و جاودان بماند و جاری باشد این مرام باستان پر توان آینده گان که راه را با کوشش و تلاش بی قف ه ادامه دهند تا عنایت پروردگار چراغ راهنشان شود برای روشنایی و پرواز با بال های گسترده و پر توان بر فراز آرزو هایی که شایسته آن هستند. در این روز ۸ اردیبهشت ما خانواده شادروان عبدا... هنری مفتخریم که در کنار شما یاران بهتر از جان، یاد و خاطره این بزرگ مرد را گرامی بداریم.

روح شاد یادش گرامی باد
مهندس نادیه هنری

۵ عادت بدی که زودتر پیرتان می کند

سیگار کشیدن / سیگار با قرار دادن شما در معرض مواد شیمیایی مضر، کاهش اکسیژن، از بین بردن کلژن پوست و افزایش استرس اکسیداتیو در بدن، روند پیری را تسریع می کند.



قرار گرفتن بیش از حد در معرض نور خورشید / قرار گرفتن بیش از حد در معرض نور خورشید می تواند با آسیب رساندن به DNA پوست، خطر ابتلا به سرطان پوست را افزایش دهد



رژیم غذایی نامناسب / علاوه بر اینکه، رژیم غذایی سرشار از غذاهای فرآوری شده، قندها و چربی های ناسالم می تواند باعث التهاب و آسیب به کلژن سازی موجب شود و تسریع پیری پوست می گردد.



استرس مزمن / می تواند بیماری های پوستی را تشدید کند، بر سلامت روان تأثیر بگذارد و پیری را تسریع کند.



کمبود خواب / سلامت پوست رابه خطر می اندازد و با ، افزایش التهاب و ایجاد عدم تعادل هورمونی، پیری را تسریع می کند.



خواص پوست موز:

کاهش خطر ابتلا به سرطان
مشخص شده که پوست موز سرشار از پلی فنول ها، کاروتنوئیدها و سایر آنتی اکسیدان هاست که افزایش احتمال ابتلا به سرطان را کاهش می دهد.

کاهش افسردگی / ویتامین B6 و محتوای بالای تریپتوفان موز می تواند به بهبود برخی از علایم افسردگی و سایر اختلالات خلقی کمک کند.

کاهش کلسترول / پوست موز دارای فیبرهای محلول و نامحلول است که به کاهش بیماری های قلبی و عروقی کمک می کند.

برطرف کردن یبوست / موز سرشار از فیبر است و به حرکات منظم روده کمک می کند.

درخشان کردن دندان ها / در صورت تماس با دندان مواد معدنی آن جذب مینا شده و دندان ها را سفید می کند.

درمان جوش ها / مملو از مواد ضد میکروبی برای درمان جوش و آکنه است.

کاهش درد / بر اساس نتایج مطالعاتی که در سال ۲۰۱۱ انجام شد، پوست موز سرشار از ترکیبات فعال زیستی مانند کاروتنوئیدها و پلی فنول هاست. پوست موز همچنین سرشار از خواص ضد التهابی است و به کاهش درد بدن کمک می کند.

تاثیر یک ساعت ورزش روزانه بر عملکرد مغز!



افزایش
حجم ماده
سفید و
خاکستری مغز



افزایش
توانایی
کنترل
هیجانات



افزایش
تاب آوری
در برابر
استرس



پیشگیری
از افسردگی

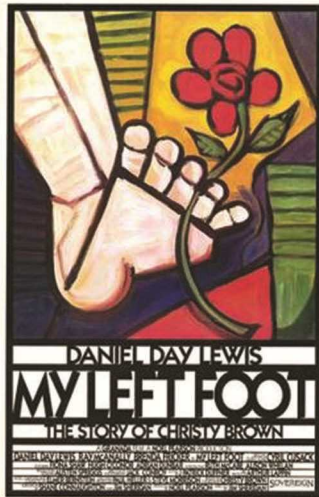


افزایش سرعت
تصمیم گیری
و حل مشکل



تقویت
قدرت
اراده

معرفی فیلم (پای چپ من)



کارگردان: جیم شریدان

فیلمنامه‌نوی: شین کاننن و شریدان، بر مبنای کتابی از کریستی براون

نوع فیلم: رنگی، ۱۱۰ دقیقه

تولید: ۱۹۸۹/ایرلند

برنده اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد برای دانیل دی لوئیس در نقش کریستی

برنده اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل زن برای براندا فریکر در نقش مادر کریستی

نامزد اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی و بهترین کارگردانی

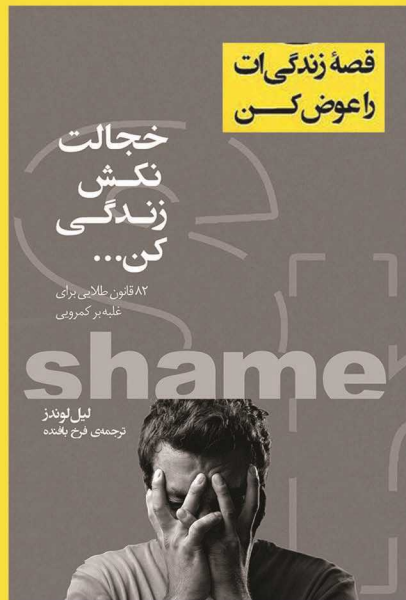
برنده ۲ جایزه از بفتا اوارد

«کریستی براون» در دوران کودی به دلیل فلج مغزی به شدت عقب‌افتاده است و پزشکان به مادرش (فریکر) می‌گویند که اگر زنده بماند، چیزی در حد زندگی نباتی خواهد داشت، ولی «خانم براون» نمی‌پذیرد و کودک را به کانون گرم خانواده راه می‌دهد. با تشویق‌های او و ایمانش به توانایی‌های بالقوه فرزندانش، سرانجام «کریستی» نشان می‌دهد که با وجود جسم علیلش، انسانی خونگرم و شوخ‌طبع است. هوش فوق

العاده‌ای هم دارد و می‌تواند به کمک پای چپش - تنها عضوی که در کنترلش است - آثار هنری قابل تحسین و اشعار و رمان‌های پُر فروش خلق کند...

پای چپ من یک داستان واقعی غیرعادی درباره یک انسان غیرعادی است. معمولاً نشان دادن انسان‌های معلول در سینما، برای ایجاد وحشت یا جلب ترحم تماشاگر است. و نکته فوق‌العاده فیلم این است که شخصیت «کریستی» مثل هر انسان دیگری، پیچیده و پُر از تناقض است و فیلم بیشتر روی توانایی‌های او تأکید دارد تا ناتوانی‌هایش. شخصیت «کریستی براون» با بازی درخشان دی لوئیس جان می‌گیرد و تصویری که او از شخصیت «کریستی» به نمایش می‌گذارد، از مهارت و تمرکز این بازیگر، و علاقه‌اش به این نقش مشکل، سرچشمه می‌گیرد. پای چپ من برای شریدان هم نقطه شروع امیدوارکننده‌ای به شمار می‌آید. چرا که در نخستین تجربه کارگردانی‌اش، فیلمی تأثیرگذار می‌سازد.

معرفی کتاب



قصه زندگی‌ات
را عوض کن

خجالت
نکش
زندگی
کن...

۸۲ قانون طلایی برای
غلبه بر کمروبی

shame

لایل لوندز
ترجمه فرح باغچه

لایل لوندز خالق کتابی بسیار پُرطرفدار در باب افزایش اعتماد به نفس است که به زبان‌های بی‌شماری ترجمه شده، کتاب او توسط فرخ باغچه ترجمه و انتشارات پندار تابان آن را منتشر نموده است. نویسنده در این کتاب با تکیه بر موضوع خجالت و کمروبی آن، را مسبب بسیاری از کاستی‌ها و سرخوردگی‌های درونی انسان دانسته و برای رفع آن راهکارهای کارآمدی را ارائه داشته است. وی در این کتاب خجالت و کمروبی را جراحی نموده و دلایل ریشه‌ای آن را برای مخاطب نمایان نموده و به خواننده کمک کرده که خودش با تمرینات کتاب، ابتدا به دلایل خجالت کشیدنش، پی برده و ریشه آن را پیدا کند، سپس رهنمودهای ارزشمندی برای رهایی فرد از دام خجالت و کمروبی پیشنهاد داده که با به کار بستن آنها تا حد زیادی موضوع کلافه‌کننده خجالت کشیدن مخاطب حل می‌شود، در عین حال لایل لوندز برای افزایش میزان اعتماد به نفس و عزت نفس خوانندگانش نیز، راهمایی را ارائه کرده است. نویسنده که خود فردی به شدت خجالتی بوده که البته توانسته بر این عارضه‌اش غلبه کند به خوبی با فضای حاکم بر ذهن و زندگی افراد خجالتی آشنا می‌باشد.

– کسانی که میل به کناره‌گیری از جامعه دارند، هر بار که موفق به فرار از رویارویی با کسی می‌شوند، اضطرابشان فروکش می‌کند و همین مسئله باعث می‌شود که باز هم دوست داشته باشد این راه را امتحان کنند.

– مردم اغلب از منظر برون به اتفاق‌های مختلف زندگی نگاه می‌کنند. اما افرادی که دچار هراس اجتماعی هستند، از منظر درون به اتفاق‌ها نگاه می‌کنند. آنها وقتی با موقعیتی اجتماعی رو به رو می‌شوند، یک تصویر ذهنی از ظاهر و رفتار بیرونی‌شان در ذهن خودشان می‌سازند و فکر می‌کنند که دیگران هم آن‌ها را آنطور می‌بینند.

– افراد خجالتی جنبه‌های منفی یک اتفاق نسبتاً خوشایند را بیشتر از جنبه‌های مثبت آن به یاد می‌آورند.

– آدم‌های خجالتی حساسیت بیشتری نسبت به طرد شدن، تحقیر شدن یا شرمندگی احتمالی دارند، مگر این که مطمئن شوند خواسته آنها بی هیچ چون و چرایی پذیرفته می‌شود. البته چنین تضمینی عملاً وجود ندارد.



به همت نیکوکاران گراندقدر رنگ آمیزی و بازسازی سه اتاق بخش مردان در حال انجام است

نیازهای ضروری

نیازهای فعلی				مصارف ماهانه			
البسه و کفش مردانه	۲۰۰ دست	صابون مایع :	۱۰۰۰ لیتر	سرلاک	۲۲۰ قوطی	چسب	۵ بسته
البسه و کفش زنانه	۱۳۰ دست	چسب آئز یوکت	۱۵ بسته ماهانه	برنج	۲۷۰۰ کیلو	چسب آئز یوکت	۵ بسته ماهانه
لباس بچه	۲۰۰ دست	چسب مشبک جهت زخم بستر	۸ رول	رب	۴۵۰ قوطی	چسب مشبک جهت زخم بستر	۸ رول
دمپایی (مردانه، زنانه، بچگانه)	۵۲۰ عدد	شامپو بچه	۲۲۰ لیتر	روغن	۶۰۰ کیلو	شامپو بچه	۲۲۰ لیتر
بلوز ورزشی	۲۵ دست	شامپو بزرگسال	۵۰ لیتر	چای	۱۰۰ کیلو	شامپو بزرگسال	۵۰ لیتر
پارچه تریکو	۵۵۰ متر	سفره یک بار مصرف	۷۰ رول ماهانه	مرغ	۸۵۰ کیلو	سفره یک بار مصرف	۷۰ رول ماهانه
تی شرت و شلوار	از هر کدام ۵۲۰ عدد	حوله دستی	۱۰۰ عدد	گوشت قرمز	۳۵۰۰ کیلو	حوله دستی	۱۰۰ عدد
پارچه برزنت	۲ رول	حوله حمام	۵۰۰ عدد	گوشت ماهی	۲۵۰ کیلو	حوله حمام	۵۰۰ عدد
کامپیوتر	۵ دستگاه	مایع ظرفشویی	۳۰۰ لیتر	قند	۸۵۰ کیلو	مایع ظرفشویی	۳۰۰ لیتر
کمد کنار تخت	۳۱۰ عدد	صابون حمام	۵۰۰ عدد	شکر	۲۵۰ کیلو	صابون حمام	۵۰۰ عدد
لوازم پزشکی	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	پارچه ملحفه سفید	۶۰۰ متر	حبوبات	۴۵۰ کیلو	پارچه ملحفه سفید	۶۰۰ متر
ویلچر ورزشی	۵ دستگاه	خاکشیر	۴ کیلو	انواع سبزیجات	۸۰۰ کیلو	خاکشیر	۴ کیلو
مشمع بیمارستانی	۲۰ رول	روغن زیتون	۳۰ کیلو	پنیر	۲۵۰ کیلو	روغن زیتون	۳۰ کیلو
پتویک نفره	۳۰۰ تخته	قاشق کوچک	۳۰۰ عدد	شیر پاکتی	۳۰۰۰ عدد	قاشق کوچک	۳۰۰ عدد
متقال متخلخل حمام	۴۵ عدد	سر نشیبه شیر	۳۰۰ عدد	کره ۱۵ گرمی	۳۰۰۰ عدد	سر نشیبه شیر	۳۰۰ عدد
پوشک ایزی لایف	۳۰۰ بسته	حلوایک نفره	۳۰۰۰ عدد	ماست تازه	۱۵۰۰ کیلو	حلوایک نفره	۳۰۰۰ عدد
گاز جهت پانسمان	۳۵ کیلو	دستکش یکبار مصرف	۱۰۰۰ بسته	ماست چکیده	۴۲۰ کیلو	دستکش یکبار مصرف	۱۰۰۰ بسته
پارچه متقال	۱۰۰۰ متر	دارو	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	تخم مرغ	۴۵۰ کیلو	دارو	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
		پیاز	۶۰۰ کیلو	عسل	۴۰ کیلو	پیاز	۶۰۰ کیلو

مارا در غم خود شریک

جناب آقای مهندس رضا حمیدی ریاست محترم هیأت امنای آسایشگاه و خاندان
معزز حمیدی در گذشت زنده یاد محمد حمیدی را تسلیت عرض می نمایم.

حضور همکاران گرامی

جناب آقای هادی صالحی
جناب آقای سید حسن مجیدی
جناب آقای حسین مرشدلو
سرکار خانم رقیه یامی
سرکار خانم اعظم زارع
جناب آقای محمدعلی صادقی
جناب آقای محمد کفشدار حسینی
جناب آقای رضا و محسن دروگر

مددجوی عزیز

در گذشت مددجوی عزیز این خانه
غلامرضا قربانی را به اهالی این خانه
تسلیت عرض می نمایم

حضور نیک اندیشان و نیکوکاران گرانقدر

جناب آقای حاج وحید میرفارسى عضو محترم هیأت امنای
جناب آقای مهندس محمد حسنى مدیر عامل محترم شرکت انبوه سازان پارسیان
جناب آقای سید محمد مهدى حسینی مدیر عامل محترم
کلینیک دندانپزشکی فیاض بخش
جناب آقای دکتر رضا تدین و سرکار خانم دکتر ترانه تدین
جناب آقای دکتر علی حسابی دامپزشک محترم آسایشگاه
جناب آقای دکتر نامجویان
جناب آقای آرش سلطانی
جناب آقای رضا کارآموز
سرکار خانم معصومه شیعه زاده
جناب آقای سید مجتبی فیضی
جناب آقای سید محسن فیضی
خانواده محترم حقیقی

تسلیت مارا پذیرا باشید

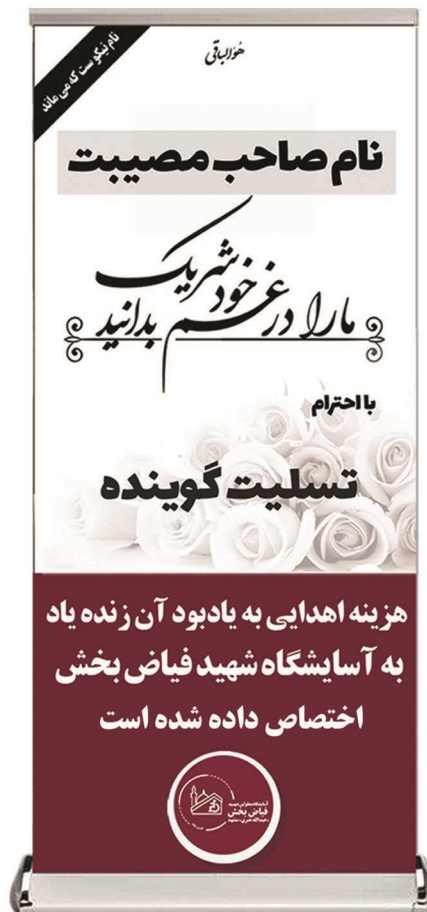
با احترام؛ تحریریه شوق حضور به نمایندگی از
هیأت مدیره، مدیر عامل، کارکنان و فرزندان مؤسسه

عزیزان آسمانی منتظر خیرات هستند

زمانی که عزیزی از دنیا می رود، همه ما به دنبال
راهی برای شادی وی در دنیای باقی هستیم.
سفارش نماد همدردی (استند تسلیت)
توسط شما یکی از این روش هاست که به سادگی
قابل انجام است که بر روی استند تسلیت
خطاب به صاحبان مصیبت نوشته شده است:

هزینه تاج گل به خیریه شهید فیاض بخش
اهداء گردیده است،

هماهنگی: ۰۹۳۵۸۲۱۵۸۱۸ / ۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰



دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبدالله هنري) مشهود في لمحة
قطعة أرض من مدينة الجنة، في بلد إيران، أرض الشمس هي مأمن و بيت دافئ للملائكة ارضية و بغير مأمن. املمهم بعدا... و امام الرثوف، امام
الرضاع) يكون محسنين و حبههم و حنانهم مشمول ٥٥٠ معاق في هذه المعهد.

١-تأسست هذه المؤسسة الخيرية في عام: ١٣٥٠

٢-عدد المعوقين: ٥٥٠ معاق الجسديا و خدمة شهرية لـ ١٢٠٠ معاق خارج من هذه المؤسسة

٣-الجنس: للرجال و للنساء

٤-العمر: من الرضيع الى المسنين

٥-الخدمات التي تقدمها هذه المؤسسة الخيرية: الخدمات الطبية / الخدمات النفسية / الخدمات الاجتماعية / الخدمات التربوية / الخدمات العلاج
بالعمل / الخدمات العلاج الطبيعي / الخدمات التعليمية (من مرحلة الابتدائية الى الجامعية)

٦-العمالون: المدير العام / ناظر / طبيبة / رئيس ممرضات / ممرضة مسئولة / مدرسات / أخصائية نفسية / أخصائية اجتماعية / أخصائية العلاج
الطبيعي / أخصائية العلاج بالعمل / أخصائية العلاج بالنطق / أخصائية تغذية / محاسب عمال التنظيف / عمال الغسيل / فنيون / الطباقون

٧-نوع الادارة المعهد و التمويل و المصروفات: مجلس الأمناء و بمساعدة الناس

٨-المصاريف الشهرية للمؤسسة: ٤ مليارات تومان

٩-تكاليف الصيانة الشهرية لكل معوق: ٤ ملايين تومان

١٠-النشاط التطوعي و المتطوعون:

الف: النشاط الطبي / ب: النشاط التعليمي / ج: النشاط الاجتماعي / د: النشاط الترفيهي / هـ: النشاط الرياضية / و: النشاط الثقافية / ز: النشاط الدينية

وفي الختام: نظرا لحقيقة أن بناء هذه المؤسسة مستهلك، فأنا نعيد بناء المبنى و نحتاج الى مساعدة اهل الخير

رقم حساب المصرفية: ٣٣٠٠٠٣٥٠/٧٠ رقم البطاقة المصرفية: ٦١٠٤٣٣٧٧٧٠٠٧٩٢٠٨

عنوان: مشهد المقدسة، ساحة شهيد فهميده، دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبدالله هنري)

الهاتف: + ٩٨٥١٣٦٥٨٢١٨٤



The life story of all those who have entered this resort has a common idea, called altruism. More than fifty years ago, Dr. Mohammad Arastoopour and Abdullah Honari and their friends established this shelter. The tale was about giving shelter to the derelicts; reaching that purpose needed a peerless idea and strong will. Then, they thought to provide a better life for the disabled

Arastoopour and Honari constructed a building, including some dormitories and a tiny administrative department. While in the **1972** building was opening, Honari had passed away.

- * The management system is based on a board of trustees
- * and people aid provide budgets and expenses
- * Monthly expenses of about 160,000 dollars
- * As the construction is old rebuilding is on going

1. 24hour services for more than 500 disabled
2. daily service for 1400 disabled who don't live in the center including men and women: both infant and elder
3. rehabilitation:
 - a. physiotherapy
 - b. occupational therapy
 - c. speech therapy
 - d. psychology
 - e. hydrotherapy
4. educational
5. arts and cultural activities
6. dental services
7. skill training
8. sports activities





السيّد

مالت كنديم بدون الكحل

مالت كنديم
الكحل 0%

بیمارستان ناظران

انجمن خیریه حمایت
از بیماران سرطانی مشهد

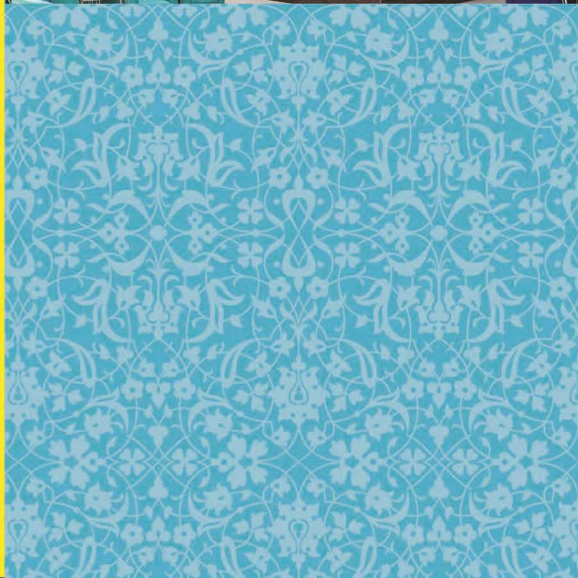
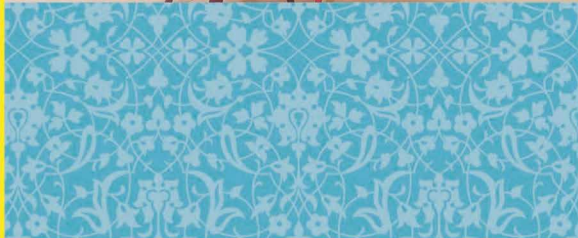


دارای درجه يك اعتباربخشی کشوری

خدمات بیمارستان ناظران:

- جراحی های تخصصی سرطان
- جراحی های عمومی، ارتوپدی، اورولوژی، توراکس، لاپاراتومی، لاپاراسکوپی، سنگ شکن و لیزر، عمل های زنان (به جز سزارین) و گوش و حلق و بینی و مغز و اعصاب
- بخش های بستری جراحی، داخلی، هماتولوژی، کودکان
- تصویربرداری و آزمایشگاه مجهز به:
 - ▶ دستگاه فروزن برای تشخیص بافت سرطانی
 - ▶ اسکنر اسلاید پاتولوژی برای انجام پاتولوژی دیجیتال
 - ▶ دستگاه Real Time PCR برای تشخیص تغییرات ژنتیکی سرطان ها
- و تعیین نوع درمان
 - ▶ سی تی اسکن 4D با دز جذبی پایین
 - ▶ ماموگرافی سه بعدی دیجیتال
 - ▶ ام آر آی باز
- رادیوتراپی و پزشکی هسته ای

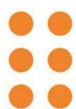
☎	۰۵۱-۳۵۰۰۶۰۰۰	📍	قاسم آباد، شریعتی ۴۷
📷	nazeran.hospital	🌐	www.noh.ir





آیس کافی مولتی گافه کافی و کولاکی

 [multicafe.info](https://www.multicafe.info)



WWW.BEHRANFILTER.COM

خلاق

دانش بنیان

پیشرو

بهران فیلتر
شرکت تولیدی و صنعتی
BEHRAN FILTER CO.

Behran Filter
manufacturing and
industrial company

© 98-9155389257



BEHRAN FILTER CO.



شرکت تولیدی و صنعتی بهران فیلتر

اولین تولید کننده فیلترهای نانو در کشور





فایز بانبرباشما ادامه دارد

مشهد، بزرگ راه امام علی (ع) - میدان شهید فهمیده به سمت میدان قائم (عج) جاده اختصاصی آسایشگاه

روابط عمومی ۰۵۱ - ۳۶۶۶۶۰۰ / تلفن خانه ۰۵۱ - ۳۶۶۵۷۰۳۲ - ۳

دفتر مرکزی مشارکت ۳۶۶۶۱۶۶ - ۳۶۶۶۳۳۶ - ۰۵۱

دفتر مشارکت های مردمی نیش امام رضا ۳۲ ۰۵۱ - ۳۸۵۹۳۹۰۲

کارت بانک ملی ۶۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۱۰۳۹۱ / کارت بانک ملت ۶۱۰۴۳۳۷۷۰۰۷۹۲۰۸

 fayyazbakhshcharity

 www.fbrc.ir